

نعلش کشی به عتبات: رقابت ایران و عثمانی در عراق سدهی ۱۹ میلادی

صبی آتش



این مقاله به بررسی واکنش‌های دولت عثمانی به آوردن جنازه‌ها برای تدفین در اماکن مقدس شیعه در عراق دوره عثمانی می‌پردازد و تمرکز آن بر مسائل مربوط به حق حاکمیت، مرزها، بازرگانی، و بهداشت است. عبور دادن قاچاقی جنازه‌ها، شیعیان دو طرف مرز مشترک ایران و عثمانی را به گرد هم آورد و به موضوع اصلی نزاع میان امپراتوری عثمانی و حکومت‌های صفوی و قاجار در ایران تبدیل شد. تجارت انتقال جنازه‌ها یکی از دیرپاترین و مداوم‌ترین رسوم مذهبی-اقتصادی در تاریخ خاورمیانه است که تقریباً بی وقفه تا همه‌گیر شدن

بیماری وبا، به عنوان تهدیدی برای سلامت جهانی، ادامه داشت. ورود وبا و بحث‌های پیرامون انتقال جنازه‌ها و زیارت عتبات، به تحول یکی از قدیمی‌ترین و طولانی‌ترین مسائل حل نشده جهان اسلام منجر شد؛ یعنی مرزهای تعریف نشده بین امپراتوری عثمانی و ایران.

This article examines the phenomenon of Iranians brining corpses for burial in the cemeteries of 'Atabat and the problems it created in Ottoman-Iranian relations. It argues that the emergence of cholera as a global health threat and the danger possibly contagious corpses presented, accelerated the final delimitation of the Ottoman-Iranian boundary.

استادیار تاریخ در دانشگاه متدیست جنوبی (Southern Methodist University) و نویسنده

Tunalı Hilmi Bey: Osmanlıdan Cumhuriyete Bir Aydın (İstanbul: Tarih Vakfı Yurt Yayınları, 2009).

نازلی کامواری این مقاله را ترجمه کرده است. مشخصات متن اصلی بدین قرار است

Sabri Ates, "Bones of Contention: Corpse Traffic and Ottoman-Iranian Rivalry in Nineteenth-Century Iraq," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle* 30:3 (2010), 512-532.



حمل جنازه به کربلا، در ایران قدیم به روایت
تصویر، گردآورنده زهانه شهرستانی
(تهران: سروش، ۱۳۶۶)، ۳۲۷.

مرز ایران و عثمانی که از قبل جنگ‌های آن زمان پیوسته در نوسان بود و هرگز خط تقسیم‌بندی دقیق و معینی میان آنها وجود نداشت، برای همیشه با یک قرارداد بین‌المللی قرن نوزدهمی تثبیت شد که قصد رسم کردن نقشه جهان بر اساس نیازها و شیوه‌های سازماندهی خود را داشت. به رغم تلاش برای نشانه‌گذاری به قصد تعیین حدود و مرزبایی دقیق، منطقه مرزی بین ایران و عراق عثمانی، هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح، شاهد جریان نسبتاً آزاد کالا و اندیشه و همچنین بیماری‌ها، پناهندگان، مهاجران، روسپیان، عشایر، طوایف نیمه صحرانشین، زائران، شاهزادگان، شیوخ، آیت‌الله‌ها و در بسیاری از زمان‌ها شاهد عبور و مرور ارتش‌ها بود. با این حال، این مرز بر خلاف دیگر مناطق مرزی شاهد عبور و مرور کاروان‌های حامل جنازه‌ها و استخوان‌های مومنین بود که به قصد خاکسپاری در گورستان‌های مقدس شیعه در عراق عثمانی سفر

می‌کردند. می‌توان ادعا کرد که در کنار راهزنی، که از پیشه‌های متداول آن زمان بود، فعالیت‌های تجارتی مربوط به حمل و نقل جنازه‌ها و زائران، از پایدارترین فعالیت‌های اقتصادی در سرزمین‌های مرزی ایران و عثمانی بود. از این رو، صادرات ایران به پارچه‌های فاخر ابریشمین، زعفران، و فلزات گرانبها محدود نبود که برای مشتریان برگزیده و نخبگان از مرز عبور می‌کردند.

گردش گران اروپایی که در سده ۱۹م به این منطقه مرزی سفر کرده‌اند، ریشخندکنان و به استهزاء گزارش می‌دهند که گاهی هزاران نفر به همراه صدها تابوت از مرز ایران به سمت عراق عثمانی عبور می‌کردند و گاهی اوقات کاروان‌های کوچکتر حامل جنازه‌های مومنان در جعبه‌های بلندی که به پشت قاطرها محکم بسته شده بود، از مرز عبور می‌کردند. ویلیام کینث لافتوس (William Kenneth Loftus)، عضو امدادی کمسیون مرزی ترک و ایرانی در اوایل سال‌های ۱۸۵۰م/دهه ۱۲۶۰ق شرحی از مسائل پیرامون شهر نجف را ارائه داده است:

مرده‌ها در جعبه‌های پوشیده شده با نم‌زبر حمل می‌شوند و گاهی در هر دو طرف قاطر دو جعبه قرار گرفته‌اند و گاهی در هر طرف یک جعبه. سوار بر قاطر، قاطرچی ژنده‌پوشی است که غافل از مسئولیتش، در حال یورتمه رفتن قلیان می‌کشد و آوازهای شاد می‌خواند. هر کاروان که از ایران به بغداد سفر می‌کند، تعدادی تابوت را حمل می‌کند و عجیب نیست اگر در آخر یک روز از سفر، شاهد پنجاه یا شصت تابوت کومه شده بر زمین باشید.^۱

یکی دیگر از گردشگران اروپایی، اچ. سوینسن کوپر (H. Swainson Cowper) که شاهد «حرکت دسته جمعی بسیاری از این صفوف رنگ پریده مخوف» بود، مدعی می‌شود که «آنچه معمولاً مشاهده می‌شد، تابوت زهوار در رفته‌ای از ترکه‌های چوبی که بر پشت قاطری بسته شده بود و بسیاری از آنها را از صدها فرسنگ دورتر، از ایران و هند آورده بودند. به طور کلی معلوم بود که در این کاروان‌های جنازه‌ها شرایط غیربهداشتی حاکم است.»^۲ در واقع، همان طور که در صفحات آینده نشان داده خواهد شد، جنبه‌های بهداشتی حمل جنازه‌ها این مسئله را به مشکلی بین‌المللی تبدیل کرد و این رسم را برای همیشه تغییر داد. جان آشر (John Usher)، ناظر وقت این روش حمل جنازه‌ها گزارش می‌دهد که «جنازه‌ها را در میان لایه نازکی از خاک اره پوشانده و آنها را در نم‌پیچیده بودند، آن هم اجسادى که ابتدا دفن شده و بعد از یک یا دو سال نبش قبر شده بودند.»^۳

آشر می‌افزاید که ایرانیان ثروتمند مرده‌های خود را بلافاصله پس از مرگ برای خاک‌سپاری راهی می‌کردند. در حقیقت، اعضای خانواده سلطنتی و شخصیت‌های برجسته دیگر گاهی مرده‌های خود را، مانند دختر عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ق)، همراه با مقامات عالی‌مقام و دسته‌های آداب و تشریفات برای تدفین در صحن اماکن مقدس می‌آوردند. در سوی دیگر، طبقات فقیرتر که قادر به پرداخت هزینه حمل نبودند، ناچار به تدفین موقت مرده‌های خود نزدیک محل اقامت بودند تا زمانی که با صرفه جویی و جمع‌آوری منابع مادی، بتوانند هزینه خاکسپاری استخوان‌ها، امکانات لازم، و حمل آنها را با قاطری تأمین کنند که شش تابوت را حمل کند. برخی از متدینان مستمند حتی نمی‌توانستند هزینه قاطر یا عوارض عبور از مرز برای میت را پرداخت کنند. آشر داستان غم‌انگیز مرد فقیری را گزارش می‌دهد که تلاش می‌کرد از پرداخت عوارض عبور جنازه پدرش بگریزد. او می‌خواسته است به وصیت پدرش، که استخوان‌های او را در گونی جو پنهان کرده بود، عمل کند.^۴

۱. William Kenneth Loftus, *Travels and Researches in Chaldaea and Susiana* (New York: Robert Carter and Brothers, 1857), 54.

۲. H. Swainson Cowper, *Through Turkish Arabia: A Journey from the Mediterranean to Bombay by the Euphrates and Tigris Valleys and the Persian Gulf* (London: H. Allen, 1894), 372.

۳. John Usher, *A Journey from London to Persepolis* (London: Durst and Blackett, 1865), 439.

۴. «مدت کوتاهی قبل از دینار ماه، سرباز نگهبان باهوشی مرد غریبه اب را دیده بود که کیسه‌ای از جو با خود حمل می‌کرد. سرباز راست قامت به حيله‌ای مشکوک شد، و چون او جز با گرفتن رشوه راضی نمی‌شد، و چون این مجرم، فقیرتر از آن بود که رشوه‌ای بدهد؛ لذا سرباز اصرار به بازرسی کرد. زیر پوشش جوها استخوان‌های پدر حمل‌کننده یافت شد که جاسازی شده بود، بی‌اینکه عوارض عبور پرداخت شده باشد. عوارض را معمولاً روحانی‌ای که بر حمل اجساد عبور از مرز و تدفین اخذ می‌کرد که بر این امر نظارت داشت. از فریب دهنده سلطان، مبلغی دو برابر مطالبه شد، اما آیا تقوا و احساس و عاطفه آن شخص برجا ماند یا نه، اطلاعی نداریم»

اماکن مقدسی که فقیر و غنی برای زیارت آنها می‌آمدند و گورستان‌هایی که مردگان خود را برای خاک سپاری به آنجا می‌آوردند، در شهرهای کربلا، نجف، سامراء و کاظمین قرار دارند که مجموعه آنها عتبات یا زیارتگاه‌های امامان شناخته می‌شود. در میان آنها زیارتگاه‌های نجف (که حرم علی بن ابی‌طالب در آن قرار دارد) و کربلا (که حرم حسین بن علی و برادر ناتنی‌اش عباس، پسران علی در آن قرار دارند) «قلب مقدس» جهان تشیع^۵ علاوه بر این، گورستان وادی السلام در نجف، وادی الایمان در کربلا، مقابر قریش در کاظمین، و گورستان طارمه در سامراء چهار گورستان اصلی مقدس شیعیان هستند. در حالی که شمار زیادی از مومنان و متدینان در زمان حیات خود برای زیارت به این شهرهای مقدس می‌آمدند، خیلی از آنها می‌خواستند که این اماکن محل آرامگاه ابدی آنها باشد. به همین دلیل هر سال هزاران جنازه از ایران، عراق شیعی، و همچنین هند به شهرهای مقدس یا «مساجد المقدسه»، بر اساس نامی که در اسناد عثمانی‌ها آمده است، آورده می‌شد.

اهل تشیع به تأثیر از آموزه امامت و اعتقاد به قدرت امام برای ضمانت یا کفیل شدن به نمایندگی از مومن در روز حشر، و تحت تأثیر بسیاری دیگر از سنت‌های شیعه، با اهل تسنن عراق، که در رأس امور بودند، قرن‌ها مذاکره و به شکل فزاینده‌ای مواجهه و مقابله کرده‌اند تا بتوانند این فرصت را به دست بیاورند که مردگان خود را در این چهار گورستان برگزیده به خاک بسپارند. در سده ۱۹م تلاش مضاعف شیعه برای تدفین مردگان خود در عتبات، حمل اموات را نه تنها به تجارتی پر منفعت کرده تبدیل بود، بلکه موجب بروز تنش میان مقامات عثمانی و ایرانی و همچنین میان اتباع شیعه عثمانی و دولت عثمانی شده بود. جنازه‌ها و استخوان‌هایی که کاروان‌ها همراه با مراسم مذهبی، تشریفات لارم، تحت شرایط و محدودیت‌های مربوط به این اماکن مقدس با خود حمل می‌کردند و به عتبات می‌بردند، بانی ارتباط و پیوند حکومت و جامعه شیعه ایران با اتباع اهل شیعی عثمانی شد. این استخوان‌ها و جنازه‌ها از یک سو، اختلاف و درگیری را میان حکومت‌های عثمانی و ایران تشدید کردند، و از سوی دیگر، موجب اختلاف و درگیری میان حکومت عثمانی و اتباع شیعه خود شدند.

در نتیجه، جنازه‌ها و این پرسش که با آنها چه کنند، به مسأله مذهبی سیاسی حائز اهمیتی تبدیل شد که از مسائل حق حاکمیت، محدوده مرزها، تجارت، و به طور فزاینده‌ای از مسائل بهداشت عمومی، اصول رعایت بهداشت، نظارت و مراقبت بهداشتی در سده ۱۹م در محدوده مرزها جدایی ناپذیر بود. شیوع وبا در دهه سوم سده ۱۹م/نیمه سده ۱۳ق، حمل و نقل اموات و زائران را به معضلی جهانی تبدیل کرد: معضل جلوگیری از گسترش بیماری‌های مسری. از این رو استخوان‌های پدری که فرزندش در کیسه جو حمل می‌کرد، اهمیتی فراتر از قدرت تصمیم گرفتن یا تصمیم نگرفتن ماموران گمرک و قرنطینه عثمانی برای دستگیری یک متخلف پیدا کرد.

این مقاله با آگاهی از این پیشینه، و عمدتاً بر اساس اسناد عثمانی، بر پدیده منحصر به فرد انتقال جنازه‌ها (نقل جنازه یا نقل اموات) و شرح پیوند آن با مسأله روابط ایران و عثمانی، تنظیمات و تعیین سرحد مرزهای مشترک، و روابط میان مقامات عثمانی و اتباع

۵. عتبات، «آستانه‌ها»، عنوان کامل: عتبات عالیات یا عتبات‌الاعتاب مقدس، شامل قبور شش امام و نیز مکان‌های ثانویه زیارت، تک: مدخل «عتبات» در دانشنامه ایرانیکا:

Hamid Algar, "Atebat", *Encyclopaedia Iranica*, 10 May 2010. <http://www.iranica.com/articles/atabat>.

شیعه آنها می‌پردازد. برای روشن کردن مسأله برخورد با شیعیان ایرانی و نحوه دریافت آنها از سوی عثمانی‌ها، این یادداشت به شرح واکنش‌های علما و مقامات مذهبی اهل سنت نسبت به منازعه‌ها و کشمش‌های میان عثمانی با صفویان می‌پردازد. این مقاله با تأکید بر نقش اختلافات فرقه‌ای در روابط ایران و عثمانی، در پی جنبه‌های کلامی و الاهیاتی مسأله «نقل الجنائز» نیست؛ بلکه به دنبال بررسی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی مسأله حمل و نقل مردگان است.^۶ پس از ارائه شرحی کلی از تداوم اهمیت فرقه‌گرایی، تکامل فرقه‌گرایی در روابط ایران و عثمانی، و نقش جغرافیای مقدس تشیع در روابط میان دو حکومت، به توضیح این مسأله می‌پردازم که چگونه دو تحول تاریخی همزمان، فعالیت عبور و مرور و پویایی مرز مشترک ایران و عثمانی را در سده ۱۹م دگرگون ساخت: تعیین حدود و مشخص کردن سرحدات مرزی و آمدن وبا به عنوان عاملی جهان‌گستر. با توجه به مسائل پزشکی و بهداشتی مرزی میان ایران و عثمانی، به بیان این موضوع می‌پردازم که چگونه عثمانی‌ها قادر به بازرسی و نظارت بر روند حمل میت و انتقال مسافر و در نتیجه کنترل کردن جریان ورود ایرانیان به محدوده عراق عثمانی بودند. همچنین در این مقاله استدلال‌هایی مبنی بر این نکته ارائه می‌کنم که در آغاز سده ۲۰م، انتقال جنازه‌ها و محدودیت‌های مربوط به آن، برای عراقی‌های شیعی مجالی ایجاد کرد تا بتوانند مدعی شهروندی کامل در بدنه سیاسی حکومت عثمانی شوند.

فرقه‌گرایی در روابط ایران و عثمانی

در اوایل سده ۱۶م/۱۰۷۰ق، سه پدیده مرتبط نقشه عینی و ذهنی جهان اسلام را به طور قطع از نو پی‌ریزی کردند: تحول نظام و طریقت صوفی‌گری صوفیه به حکومت صفویان (۱۵۰۱م/۹۰۷ق)، استقرار تشیع در فلات ایران، و قهرمان شدن صوفیه در مذهب شیعه، که روابط ایران با جهان اطراف را تغییر داد. یکی از نتایج مهم این تحولات، ترس و تهدیدی بود که امپراتوری عثمانی در مرزهای شرقی خود احساس کرد.

متعاقباً، سه عامل در گسترش رقابت‌های میان عثمانی و ایران سهیم بودند: حضور شمار زیادی از قزلباشان (علویون) مقیم آناتولی، دعوت و توسل شاه اسماعیل به منجی‌گرایی و کوشش مبلغان مذهبی در میان علویون، و وجود اماکن مقدس شیعیان و شمار قابل توجهی از شیعیان در عراق عرب: محدوده محصوره امپراتوری عثمانی. البته، شش سال قبل از اینکه عثمانی‌ها شاه اسماعیل را در جنگ چالدران (۱۵۱۴م/۹۲۰ق) شکست دهند، او موفق شده بود که بغداد را تحت فرمان و اختیار خود در آورد. او به زیارت مرقد امامان می‌رفت و «توجه خود را به حفظ و مراقبت و زیباسازی این اماکن اختصاص داده بود» و هدیه‌های سخاوتمندانه به ملازمان و خدام حرم‌ها عطا می‌کرد.^۷

شاه اسماعیل، سال بعد، محمد شبیک خان ازبک را که سنی بود شکست داد و روکشی طلا بر استخوان جمجمه او کشید و از آن ساغری طلا برای نوشیدن ساخت. شاه اسماعیل سپس پوست سر ازبک خان را که با کاه پر شده بود، برای بازیید دوم، سلطان عثمانی، فرستاد. همزمان با شکست شبیک خان ازبک و تهدید عثمانی، شاه اسماعیل سهم مملوک‌ها را هم از سرهای بریده شده فرستاد و خواستار برخورداری از حق پوشانیدن خانه

۶. برای جنبه‌های مذهبی حمل جنازه‌ها، بر پرداختن استادانه موضوع به قلم اسحاق نقاش Yitzhak Nakash در کتاب زیر تکیه کردم: *The Shi'is of Iraq* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 2003), chap. 7, "Corpse Traffic."

۷. Eskandar Monshi, *History of Shah 'Abbas*, trans. Roger Savory (Boulder, CO: Westview, 1978), 58.

رودی ماتی (Rudi Matthee) می‌گوید انگیزه پیشروی ایران در خاک عراق عرب- سرزمین مقدس شیعیان جهان- از ایدئولوژی حکومت صفوی نوپا نشأت نمی‌گرفت، بلکه بیشتر به ملاحظات استراتژیک این حکومت تازه تأسیس مربوط بود، نک:

Rudi Matthee, "The Safavid-Ottoman Frontier: Iraq-i 'Arab as Seen by the Safavids," *International Journal of Turkish Studies* 9 (2003): 157-73.

همچنین رودوس مورفی (Rhoads Murphy) استنتاج می‌کند که رقابت‌های میان دو حکومت عثمانی و صفوی را بیشتر ملاحظات استراتژیک شکل می‌دادند تا خصوصیات مذهبی/فرقه‌ای، نک:

Rhoads Murphy, "Süleyman's Eastern Policy," in *Süleyman the Second and His Time*, ed. Halil İnalcik and Cemal Kafadar (Istanbul: Isis, 1993), 259-78.

کعبه با پرده (به عربی: کسوه) شد.^۸ به این ترتیب بود که حاکمان ایران بر آن شدند تا به قهرمان بلامنازع اسلام شیعه مبدل شوند.

قدیمی‌ترین منطقه مرزی مرتبط به ناحیه‌ای که امروز به آن خاورمیانه می‌گویند، بر اثر همین برخوردها و مقابله‌های متعاقب تعیین شد؛ رویارویی‌هایی که می‌توان به راحتی آن‌ها را اولین تلاش برای صدور انقلابی شیعی خواند. نتیجه غیرمستقیم همین رویارویی، اشغال محدوده محصوره فرمانروایان مملوک در مصر از سوی امپراتوری عثمانی بود که مرتبه سلاطین عثمانی را تا سرحد «متولیان دو شهر مقدس» بالا برد و آنها را به قهرمانان بلامنازع اسلام سنی تبدیل کرد. در نتیجه این نزاع‌ها، تنش‌های فرقه‌ای، جزئی ماندگار از روابط ایران و عثمانی شد و عراق به صحنه اصلی این نمایش رویارویی تبدیل شد.

همان طور که اسحاق نقاش (Yitzhak Nakash) اشاره می‌کند، پیدایش مسأله حمل جنازه‌ها (نقل الجنائز) و زیارت عتبات به عنوان مسأله‌ای بین حکومتی، محصول جانبی این تحولات تاریخی بود. قبل از تغییر مذهب ایران به تشیع، کسانی که در اطراف چهار حرم مقدس شیعه در عراق به خاک سپرده می‌شدند، عموماً افراد مهم، عالی‌رتبه، و ذی‌نفوذ بودند.^۹ با تغییر مذهب توده‌های مردم، امنیت زیارت، امنیت مسیرهای حمل میت، و نظارت بر جریان حرکت کاروان‌ها، شامل قلمرو اجرایی حکومت شد، و بدین ترتیب به منبع مشروعیت و صلاحیت و همچنین نزاع و کش‌مکش احتمالی با حاکمان عراق مبدل گشت. منطقه‌های مرزی بغداد، بصره، و کرمانشاه به جایگاهی تبدیل شد که در آن مشروعیت هر دو امپراتوری در خطر بود. عثمانی‌ها نه تنها ناچار بودند که رضایت اتباع شیعه خود را در بغداد و فراتر از بغداد تأمین کنند، بلکه باید عجم‌ها را، که به مکان‌های مقدس شیعه در عراق چشم داشتند، محدود کنند.

پس از این، رقابت ژئوپلیتیکی عثمانی و ایران، در لفافه‌ای از شدت لحن و لفاظی‌های مختلف مذهبی و فرقه‌ای قرار گرفت. چالش صفویه با حکومت عثمانی در عراق، آناتولی و کردستان و اجرای طرح‌های تبلیغی شیعی در این مناطق، تبلیغات ضد صفوی و ضد شیعی حکومت عثمانی را تحریک کرد.^{۱۰} در همان سال‌های آغازین این اختلاف‌ها، بالاترین مقامات مذهبی عثمانی، مانند مفتی حمزه (درگذشت ۹۱۸/ق ۱۵۱۲م) و شیخ الاسلام بن کمال، معروف به کمال پاشازاده (درگذشت ۹۳۹/ق ۱۵۳۳م) فتوایی شیعه‌ستیز صادر کردند و شاه اسماعیل و حامیانش را بدعت‌گذار، از دین برگشته، و مرتد معرفی و اعلان کردند. کمال پاشازاده در حکم خود مقرر داشت که «وضعیت آنها ارتداد است و اگر دستگیر شدند اموال آنها، زنانشان و کودکانشان غنایم جنگی محسوب می‌شوند و مردان آنها را باید کشت مگر اینکه به اسلام روی آورده و مسلمان شوند».^{۱۱}

پس از اخذ این فتواها بود که سلیم به ارتش خود دستور داد برای مبارزه با شاه اسماعیل آماده شود و در راه پیروزی مسلم خود در چالدران، قزلباش‌های آناتولی را قتل عام کرد. سه دهه پس از چالدران، و احتمالاً در آستانه اولین دور از لشکرکشی‌های سلطان سلیمان بر ضد صفویه (۹۴۰-۹۴۲/ق ۱۵۳۳-۱۵۳۵م) مفتی مشهور عثمانی شیخ الاسلام ابوسعود افندی (حدود ۸۹۶-۸۸۲/ق ۱۴۹۰-۱۵۷۴م)، صفویه و پیروان آنها را مرتد شمرد و جنگ با آنها را جهادی مقدس، و در نتیجه نه تنها مشروع، بلکه واجب اعلام کرد.^{۱۲}

A. Allouche, *The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict* (906-962/1500-1555) (Berlin: Klaus Schwarz, 1983), 93.

بعد از شاه اسماعیل، نادر شاه، پس از یورش به عراق در ۱۷۴۳م اعتباری برای تعمیرات مقبره علی (ع) در نجف اختصاص داد. نک:

Ernest S. Tucker, *Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran* (Gainesville: University Press of Florida, 2006), 42.

برای تبلیغات صفوی در آناتولی شهاب‌الدین تکی‌داغ مقاله‌ای با نام «ستاد ایرانی یاوز سلیم در پرتو منابع و اسناد جدید» نوشته است. نک: M. Şahabettin Tekindağ, "Yeni Kaynak ve Vesikaların Işığında Yavuz Sultan Selim'in İran Seferi," *İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi* 17 (1967): 49-86.

۹. Nakash, *Shi'is of Iraq*, 187.

برای زیارت شیعیان، نک:

Nakash, *Shi'is of Iraq*, chap. 6.

برای زیارت حج، نک:

Suraiya Faruqi, *Pilgrims and Sultans: The Hajj under the Ottomans, 1517-1683* (London: I. B. Tauris, 1994).

۱۰. به دلیل مشکوک شدن عثمانی به نفوذ محتمل شماری از فرستادگان پادشاه ایران در عراق در قرن ۱۰/۱۶م، استانبول از زوار ایرانی خواست که مسیر کاروان‌های رسمی از دمشق، قاهره و یمن، به جای مسیر بسیار ساده تر کرمانشاه-بغداد-بصره، که بعدها با مصلحت‌های سیاسی باز شد، تردد کنند، نک:

Faruqi, *Pilgrims and Sultans*, 136-37.

۱۱. برای این فتواها، نک:

Allouche, *Origins and Development*, 111-12.

بی‌شک چنین فتوایی محصولاتی جانبی دوران نزاع و درگیری‌اند. همان طور که رودس مورفی (Rhoads Murphey) نشان می‌دهد، دغدغه مسائل اعتقادی مذهبی آن طور که در سبک ادبی پرطمطراق مکاتبات دیپلماتیک سده ۱۶م نمایان است، ممکن است عمدتاً به مراسم نمایشی محدود می‌شدند که نشانه شروع و پایان مبارزات نظامی بود.^{۱۳} اگر چه بر اساس روابط ایران و عثمانی در قرن‌های بعد، مکاتباتی که موضوع اصلی آنها مسائل اعتقادی و مذهبی بود، به سده ۱۶م محدود نمی‌شد. اگر از منظر حاشیه‌های مرزی، و به خصوص از منظر عتبات، بنگرید، شواهد نشان می‌دهد که خصوصیت‌های فرقه‌ای همچنان ادامه داشته است. روابط زمان صلح بعد از هر درگیری بر پایه خصوصیت‌های دوران جنگ شکل می‌گرفت و بر این اساس دسترسی ایرانیان به عتبات و فرایند حمل جنازه‌ها موضوعی برای نزاع و ستیزه می‌شد. به همین علت دشمنی‌های فرقه‌ای پایدار می‌ماند و حتی ازدواج سنی با شیعه ممنوع شده و تا زمانی که امپراتوری عثمانی برقرار بود، همچنان مسأله‌ای حل نشده باقی ماند. لذا، ممنوعیت‌هایی از این قبیل نتیجه مستقیم رقابت‌های فرقه‌ای بین دو امپراتوری بوده و از ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخشی آنها جدا نشدنی بودند.^{۱۴}

صفویان و عثمانی‌ها پس از حدود دو دهه مبارزه بر سر مناطق مرزی، اولین معاهده سیاسی خود را در شهر آماسیه از توابع عثمانی در ۲۱ مه ۱۵۵۵/۹۶۳ق امضا کردند. برای اولین بار سلطان عثمانی، حکومت صفوی ایران را به رسمیت شناخت و در مقابل، ایران حاکمیت عثمانی را بر بغداد، بصره و کردستان غربی به رسمیت شناخت.^{۱۵} مکاتبات پیش از امضای پیمان صلح آماسیه میان سلطان سلیمان و شاه طهماسب بر اهمیت اختلاف‌های فرقه‌ای، امکان مقدس شیعه، امکان دسترسی ایرانیان به عتبات، و حق عبور و امنیت راه‌گذر ایرانیان برای سفر به حجاز برای انجام مناسک حج تأکید دارند. سلطان سلیمان با پذیرش درخواست حریف ایرانی خود مبنی بر اینکه به ایرانی‌ها اجازه داده شود آزادانه به عتبات، مکه و مدینه سفر کنند، وعده داد که با ایرانیان برخوردی عادلانه خواهند داشت و از آنها طی سفرشان محافظت خواهند کرد. او افزود که «آرزوی ما در اصل این است که از ناموس پیامبر اسلام و اصحابش حفاظت کنیم».^{۱۶} بر این اساس، دسترسی آزاد شیعیان به شهرهای مقدس در عربستان و عراق تضمین شد. در همین حال ایران تعهد داد که سوء استفاده از اسلام اهل سنت، زبان تهاجمی، هتک حرمت، و توهین‌هایی را که از سوی شیعیان به هنگام اشاره به سه خلیفه اول مسلمانان، عایشه، همسر پیامبر، و ایمان اهل سنت انجام می‌گیرد، متوقف سازد؛ ایرانیان همچنین مراسم لعن عمومی و «سب» رقص»‌های شیعیان علیه سه خلیفه اول، یا انکار مشروعیت آنها و البته انکار مشروعیت عمر خلیفه دوم را، که عموماً با آیین و مراسم تخریب پیکرک‌های ساخته شده از وی همراه بود، متوقف کنند.^{۱۷}

با این حال این بیان دوستانه به سیاست‌های شیعه‌ستیز حکومت عثمانی یا سیاست‌های ضد اهل سنت حکومت ایران پایان نداد. هرچند توانستم فتوای مشابه فتوای ارتداد صفویه از سوی شیخ الاسلام ابوسعود افندی را در میان علمای ایرانی پیدا کنم، اعمال سنی‌ستیز دربار صفوی فراوان و شهره خاص و عام بود. به عنوان مثال، در

۱۲. Colin Imber, *Ebu's-su'ud: The Islamic Legal Tradition* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2009), 86.

۱۳. Murphey, *Süleyman's Eastern Policy*, 271.

۱۴. M. Kern, "The Prohibition of Sunni-Shi'i Marriages in the Ottoman Empire: A Study of Ideologies" (PhD diss., Columbia University, 1999).

۱۵. برای قراردادهای اولیه ایران، عثمانی، نک: Remzi Kılıç, *XVI-XVII Yüzyıllarda Osmanlı-Iran Siyasi Antlaşmaları* (İstanbul: Tez Yayınları, 2001).

یکی از مهمترین منابع ترکی با جزئیات دقیق در خصوص روابط ایران-عثمانی در سال‌های اول [صفویه] هنوز مقاله بکر کوتوک‌اوغلی با عنوان «مناسبات سیاسی ایران-عثمانی» است، نک: Bekir Kütükoğlu, *Osmanlı-Iran Siyasi Münasabetsleri (Ottoman-Iranian Diplomatic Relations 1612-1678)* (İstanbul: Fetih Cemiyeti, 1993).

برای مطالعات بیشتر در خصوص روابط ایران و عثمانی در آغاز سده ۱۸، نک: Münir Aktepe, *Osmanlı-Iran Münasabetsleri ve Silahşör Kemani Mustafa Ağanın Revan Fetihnamesi 1720-1724* (İstanbul: İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Yayınları, 1970).

۱۶. ترجمه‌های این مقاله از متون ترکی به انگلیسی، همگی از آن صبری آتش، نویسنده مقاله، است. در خصوص روابط ایران و عثمانی، نک:

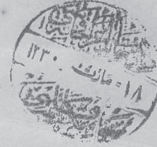
Kılıç, *Osmanlı Iran Siyasi Antlaşmaları*, 74-75.

۱۷. با عمر این سعد اشتباه نشود؛ مقصود از «عمر» به تنهایی عمر ابن سعد است، کسی که مسئول متفرق کردن ارتش اطراف حسین، پسر علی در جنگ کربلا بود که سرانجام در همین

TELEGRAMME



تلفرافنامه



دولت علیه عثمانیه تلفراف اداره سی

ADMINISTRATION DES TELEGRAPHES DE L'EMPIRE OTTOMAN

L'état n'accepte aucune responsabilité à raison du service de la télégraphie

دولت تلفراف معاملاتدن دولای مسئولیت قبول ایتمز
[۱۴۰۴]

Retransmission ou Expédition		تکرار و کثیده و یا سوق		RECEPTION				اخذ	
No d'expédit.	کثیده اوتان transmis à	Date	مأمور امضای Signature de l'employé	Date	مأمور امضای Signature de l'employé	تاریخ	دایره مرکزی Reçu de	سره نوم و سری N° d'ordre	
۲۱۱		۱۸/۵/۱۳۰۴	[Signature]						

De Pour موردی
 N° Mols Date H. M.
 ۹۸ کات ۱۶-۵ نوم و سری ۲۷ تاریخ
 Voie Indic. Eventuelles
 طریق اشارت محتمل غیر ممکن
 صوبه مقام صد نظامیه

عیناً عالییه: بسه چنانچه نقای بویایره که قاتوره موقتک ایکینی مادیله
 منته اولنسه ایسه در ممنوعیت واقعه ضد دربارت مذکور من جمله سند بولنیه
 بونقلک عدم تجویزی بر جوده جعفری الهی لک اولنلرک قلمبارنده دریه قاتوره
 اجل ایده بکلی ذاتاً ولایتیه ۴ ماریه منته تحریراته عرصه ایله نیکینه واساساً
 بوممنوعیت قرانته نقص مناسه من مخالف بولنیه منته بالجملة عیناً منته چنانچه لک
 تجویز نقای وقانونه اساساً ایله تأمیه اوللر حریت مذکور نقیه منته
 دیرلمسی بایمنده فرمایه

تجاریه محمد جعفر تجاریه که زاده
 بقادرک عثمانیه جعفری مکاتبه میدی
 عبدالقوی

مطبعة: ایت اسیان و شترکلی
 HAYAT İKİM & CO - CONSTANTINOPLE

عهد شاه طهماسب، برای تحمیل مذهب شیعه بر اکثریت سنی ایران، «علمای اهل سنت را مجبور می‌کردند که نسبت به سه خلیفه اول مسلمین ابراز انزجار کنند و از میان آنها کسانی که لجاجت می‌ورزیدند و فرمان نمی‌بردند، قربانی می‌کردند. مقبره‌های مومنان و پارسایان سنی، هتک حرمت، و مساجد اهل سنت تخریب شد.»^{۱۸} در حقیقت، شوق و اشتیاق شاه طهماسب برای مبارزه با سنی‌ها به حدی شدید بود که در میان خطبه‌های نماز جمعه در مساجد اهل سنت قزوین ظاهر می‌شد و خطبه را متوقف می‌کرد و از واعظ شیعه می‌خواست که بالای منبر رود، به دشمنان علی ناسزا بگوید و فحاشی کند؛ دشمنانی نظیر: صحابه پیامبر، همچون ابوبکر و سپس سایر «العشره المبشرین بالجنت» (ده یار پیامبر که خود پیامبر به آنها وعده برکت بهشت را داده بود)، عایشه و حفصه از همسران پیامبر و چهار خلیفه سنی که مشروعیت آنها از دید شیعه محل تردید است.^{۱۹} به نظر می‌رسد که خشونت‌هایی از این قسم، هم در ایران و هم در عثمانی ادامه یافت، زیرا که احکام مربوط به سب و رفض صحابه پیامبر در ایران، و تلاش برای بهتر رفتار کردن با زائران ایرانی و تأمین امنیت آنها در سفر به عراق و حجاز، همچنان و به طور پیوسته در سایر معاهدات منعقد شده بین ایران و امپراتوری عثمانی، دیده می‌شوند.

خصوصیت عثمانی از حکومت صفویان بیشتر عمر کرد. اشغال سرزمین‌های ایران تا خود اصفهان به دست افغان‌ها و اشغال باکو و داغستان از سوی روسیه تزاری (۱۱۳۵ق/۱۷۲۳م) اشتباهی عثمانی را برانگیخت و آنها را تهییج کرد که به دنبال منافع و غنایم خود در فروپاشی صفویه دست داشته باشند. هنگامی که در دیوان عثمانی (هیأت وزیران) جلسه‌ای برای بحث درباره وضعیت ایران صفوی در حال فروپاشی تشکیل شد، اعلام کردند که با توجه به بسیاری از کتاب‌های فقه اسلامی، طایفه رافضیه (استعاره از شیعیان است، به ترکی: رافضی طایفه سی) مرتد و کافر محسوب می‌شوند و جنگیدن با آنها به مثابه مبارزه با مشرکان بت پرست است.^{۲۰}

احمد سوم پس از این جلسه در دیوان عثمانی، در فرمان خود به همه فرماندگان ارتش امپراتوری و سربازان محلی که آماده می‌شدند به سمت ایران حرکت کنند، اعلام کرد که همه «روافض قزلباش» یا همان شیعیان قزلباش، کافر و مرتد هستند و از سربازانش خواست که در سرنوشت آنها تردید نکنند و در جهاد با این دشمنان دین تعجیل کنند. احمد سوم سخنان خود را با استناد به کتاب‌های بسیار مورد توجه علما توجیه کرد، که اعلام کرده بودند اراضی متعلق به قزلباشان شیعه «دار الحرب» است و فتوایی مبنی بر استفاده از قوانین ارتداد، کفر، و توهین به مقدسات در این اراضی صادر کرده بودند.^{۲۱} یکی از وقفه‌های تاریخی که از فرهنگ دشمنی‌های فرقه‌ای و نتیجه گیری‌های منطقی آن فاصله گرفت، دوران حکومت کوتاه مدت نادر شاه (۱۱۴۹-۱۱۶۱ق/۱۷۳۶-۱۷۴۷م) بود که که نزدیک به یک قرن پس از امضای معاهده ذهاب، قبل از تاجگذاری خود در دشت مغان (۱۱۴۹ق/۱۷۳۶م)، آشکارا به انتقاد از سب و رفض [خلفای سه گانه سنی و عایشه] پرداخت و آن را عملی سخیف و لکه ننگی بر خاک ایران دانست.^{۲۲} نادر شاه سعی بیشتری کرد تا پل ارتباطی شیعی و سنی را استحکام بخشد و از این رو به عثمانی‌ها پیشنهاد داد که اسلام شیعه را به عنوان مذهب پنجم بپذیرند، در کنار مذاهب چهارگانه

۱۸. Hamid Algar, "Some Observations on Religion in Safavid Persia," *Iranian Studies* 7 (1974): 291.

۱۹. Rosemary Stanfield Johnson, "Sunni Survival in Safavid Iran: Anti-Sunni Activities during the Reign of Tahmasb I," *Iranian Studies* 27 (1994): 128.

۲۰. Aktepe, *Osmanlı-Iran Münâsebetleri*, 13-14.

۲۱. متن این فرمان در این اثر منتشر شده است: Aktepe, *Osmanlı-Iran Münâsebetleri*, 39-43.

۲۲. Tucker, *Nadir Shah's Quest*, 39.

اهل تسنن، و به عنوان یک مکتب تفسیر احکام یا مذهب جدیدی که جعفری نام‌گذاری شود. با این حال، عثمانی‌ها پیشنهاد نادر شاه را رد کردند و در نتیجه فرصت تقلیل دادن مذهب به فرعیات و کم رنگ تر کردن نقش آن را به عنوان نقشی ثانویه، در روابط ایران و عثمانی از دست دادند. با این حال در پیمان کردان که در ۱۱۵۹/ق/۱۷۴۶م بین نادر شاه و امپراتوری عثمانی منعقد شد، این امتیاز را به ایران دادند که «عثمانی مقام حقوقی ایرانیان شیعه را به عنوان برادران مسلمان، و ایران را به عنوان بخشی از دارالاسلام به رسمیت بشناسد. این رسمیت بخشی منوط به لطمه نزدن به مشروعیت سلطان عثمانی به عنوان مدافع اصلی مذاهب سنی و متولی اماکن مقدس [عتبات و حجاز]» بود.^{۲۳} ایرانیان، مانند مبادلات دیپلماتیک قبلی، این وعده را نیز دادند که «از مراسم ابراز انزجار و سبّ سه خلیفه سنی دست می‌کشند» و در مقابل این امتیاز را به دست می‌آورند که به آنها اجازه ادامه زیارت حرم‌های مقدس در شهرهای عراق داده خواهد شد و مأموران عثمانی از ایرانیان عوارض ناعادلانه مطالبه نمی‌کنند.^{۲۴}

پس از تلاش ناموفق نادر شاه برای ترویج همزیستی دو مذهب شیعه و سنی، کریم خان زند (۱۱۷۳-۱۱۹۳/ق/۱۷۶۰-۱۷۷۹م) و سلسله قاجار (۱۱۹۳-۱۳۴۴/ق/۱۷۹۶-۱۹۲۵م) مذهب شیعه را اساس مشروعیت خود برای حکومت قرار دادند. هنگامی که کریم خان زند بصره را در ۱۱۸۹/ق/۱۷۷۵م به تصرف خود درآورد، فتوای شیعه‌ستیز مشابهی از سوی علمای عثمانی بر ضد او صادر شد.^{۲۵} در نتیجه، خصوصت مذهبی حتی در زمان صلح نیز بی وقفه ادامه داشت.^{۲۶} هر چند تاریخ‌نگاری‌ها و رویدادنویسی‌های عثمانی همچنان به ایرانی‌ها برچسب‌های نظیر اینها را می‌زد: «قزلباشان نابودگر دین که منحرف و گمراه شده‌اند،» شیعیان رافضی (کسی که دین را کنار گذاشته و تکذیب و انکار می‌کند) و به شاه برچسب‌های «کافر، گمراه شده» را. در عصر قاجار ادبیات برادری اسلامی به تدریج جانشین ادبیات خشونت فرقه‌ای فتوای مزبور شد.^{۲۷} علاوه بر این، خصوصت ناشی از تفاوت‌های فرقه‌ای، به انفعال و جدایی عثمانی‌ها و ایرانی‌ها از یکدیگر منجر نشد. به ویژه که در قرن‌های قبل از این خصوصت‌ها، پایتخت عثمانی همچنان بخشی از جامعه فرهنگی ایران، و ایران کشوری تحت سلطه سلسله‌های پی در پی ترک و فارس بود. ارتباط‌های فرهنگی و همچنین تبادل سفرا و آمد و رفت زائران، تجار، هنرمندان، و مردمی که پیوسته تابعیت آنها در تغییر بود، بی وقفه ادامه داشت. در نتیجه، تا منعقد شدن معاهده اول ارزروم در ۱۲۳۹/ق/۱۸۲۳م بین ایران و عثمانی که بر اساس آن، شاه ایران و سلطان عثمانی رهبران مسلمان مستقل و برابر شناخته شدند، و معاهده ایرانی‌ها را به عنوان اتباع کشوری خارجی و مستقل به رسمیت شناخت، ایرانیان و دیگر شیعیان همچنان در فضای قانونی مبهمی به سر می‌بردند. ایرانی‌ها پس از این معاهده «مانند اروپایی‌های پیش از آنها که [پیمان‌های مشابهی با عثمانی بسته بودند] دارای حق ویژه در معاملات خود با دولت مرکزی شدند و ایرانیان در صورت تخطی عثمانی از پیمان فوق، چه از طریق مقامات رسمی دولتی یا از طرق دیگر، حق مواجهه و مداخله دولتی داشتند.»^{۲۸} قرارداد ۱۸۲۳م ارزروم با زبانی پرطمطراق و مبالغه آمیز، هم سلطان و هم شاه را با لقب خلیفه خطاب کرد، بدون هیچ اشاره‌ای به ادعای منحصر به

۲۳. برای حل مفصل این موضوع، نک: Tucker, *Nadir Shah's Quest*, 39.

۲۴. Tucker, *Nadir Shah's Quest*, 98.

۲۵. Ahmed Cevdet Pasha, *Tarih-i Cevdet* (Cevdet's History; Dersaadet [Istanbul]: Matbaa-i Osmaniye, AH 1309/1893), 2:305.

۲۶. لیدی شیل (Lady Sheil) در این اثر به محبوبیت مراسم عمر گشتان در تهران در ۱۲۶۷/ق/۱۸۵۰م می‌پردازد. *Glimpses of Life and Manners in Persia* (London: John Murray, 1856), 140.

۲۷. این نقل قول‌ها مستقیم نیست، بلکه تفسیر من از منابع مختلف، و گیومه‌ها برای تأکید است.

۲۸. Bruce Masters, "The Treaties of Erzurum (1823 and 1848) and the Changing status of Iranians in the Ottoman Empire", *Iranian Studies* 24, no. 1-4 (1991), 9, translation Bruce Masters.

برای متن قرارداد ۱۸۲۳م ارزروم، نک: Sahhâflar Şeyhi-zâde Seyyid Mehmed Es'ad Efendi, *Vaika-nüvis Es'ad Efendi Tarihî*, prepared by Ziya Yilmazer (Istanbul: OSAY, 2000), 236-46; and *Tarih-i Cevdet*, 11:228-35.

فرد بودن حاکمیت سلطان عثمانی بر امت اسلامی.^{۲۹} این معاهده بی شک به دلیل سابقه طولانی شکایات مداوم، صریحاً اعلام کرد که با زائران ایرانی همانند سایر زائران از سرزمین‌های دیگر اسلامی رفتار خواهد شد. قرارداد ارزروم دوم که در ۱۲۶۴ق/۱۸۴۷م منعقد شد و دوام بیشتری هم داشت، گام‌های بیشتری را در جهت ایجاد برابری بین دو حکومت مستقل برداشت و در نتیجه تلاش کرد تا به ابهام فضایی که جایگاه ایرانیان در نقشه ذهنی عثمانی از دارالاسلام اشغال کرده بود، پایان بخشد. برای تأکید بر روابط دوستی «بین دو کشور مسلمان»، ماده ۷ این پیمان بار دیگر اطمینان داد که «زائران ایرانی» و دیگر افراد از حفاظت کامل در مقابل همه گونه فشار، آزار، ممانعت، یا بی حرمتی برخوردارند.^{۳۰} قرارداد ارزروم دوم همزمان با اصلاحات «تنظیمات» در امپراتوری عثمانی بود که شرایط نحوه برخورد با اتباع غیرمسلمان امپراتوری عثمانی یا همان اهل الکتاب (به عربی: اهل الذمه)، را تغییر داد و آنها را اتباع و همشهریان مسلمانان امپراتوری عثمانی شمرد. بعد از تنظیمات، تابعیت شهروندی و نه مذهب، به شاخص تعریف سکونت هر کس در سرزمین‌های عثمانی تبدیل شد. پیامد این اصلاحات، و هنگامی که تابعیت شهروندی به منبع حق و حقوق در سرزمین‌های عثمانی تبدیل شد، برای ایرانیان بیانگر این نشانه بود که دیگر نمی‌تواند بر عضویت مبهم خود در دارالاسلام تکیه کنند، یا دنبال تضمینی برای حقوق خود در دولت عثمانی باشند. بنابراین، فرایندی آغاز شد که «تقسیم امت، تعریف شهروند» را به آن داده‌ام. در این فرایند، تابعیت و نه مذهب، اساس اعطای حقوق شد.

با این حال، این فرایند به این معنا نبود که خصومت مذهبی فروکش کرد. یک نگاه اجمالی به اسناد عثمانی نشان می‌دهد شکایت ایران درباره بدرفتاری با شیعیان در راه حجاز و عراق و همچنین اعتراض عثمانی به رفض و سب تا پایان سده ۱۹ ادامه داشت. در عین حال، حتی با اینکه شیعه شدن طوایف جنوب عراق رقابت‌های سنی و شیعی را افزایش داده بود، و حتی با اینکه مراسم حمل جنازه‌ها همچنان مسأله‌ای غیر قابل قبول برای مراکز سنی در امپراتوری عثمانی بود، حمایت از همه زائران در راه حجاز به عنوان وظیفه مقدس سلطان عثمانی اعلام می‌شد. به دلیل مقدس بودن وظیفه حمایت از زائران حج و همچنین دادخواست‌های مکرر نمایندگان ایران و سفرا، استانبول بارها و بارها به حاکمان منطقه مرزی دستور داده بود که نسبت به رفتار عادلانه با زائران ایرانی به مکه و عتبات اطمینان حاصل شود. خصومت‌های ایدئولوژیک به این معنا نبود که سلطان عثمانی از وظیفه مقدس خود غفلت خواهد ورزید، یا استانبول از درآمد قابل ملاحظه‌ای که از قبل زائران ایرانی و حمل جنازه‌ها به دست می‌آورد، چشم‌پوشی می‌کرد. از این رو، تا شیوع وبا، که به عامل جدید جهانگستری تبدیل شد، عبور پر منفعت از مرزهای ایران و عثمانی همچنان پایدار باقی ماند.

مباشرت در امور خیریه

میزان قابل توجهی از رقابت عثمانی و ایران بر سر آن چیزی بود که به آسانی می‌توان به آن لقب «مباشرت در امور خیریه» سلسله‌های مختلف ایرانی در عراق عثمانی داد.

۲۹. Masters, "The Treaties of Erzurum" *Iranian Studies* 24 (1991): 10.

۳۰. برای متن قرارداد ۱۸۴۷م/۱۲۶۴ق ارزروم، من بر مقاله زیر تکیه کردم: Richard Schofield, ed. *The Iran-Iraq Border: 1840-1958*, vol. 1, (Buckinghamshire: Archive Editions, 1989): 675-77.

به این ترتیب دخالت ایران در امور عراق عثمانی نیز ممکن می‌شد و صورت می‌گرفت. علاوه بر دادخواهی برای محافظت از زائران ایرانی و درخواست دسترسی به عبور رایگان برای زائران و کاروان‌های حمل جنازه‌ها، مقامات ایرانی پیوسته خواستار اجازه ساختن مساجد و مدارس شیعی در محدوده قلمرو عثمانی بودند.^{۳۱} علاوه بر این، ایرانیان پیوسته تقاضانامه‌هایی را برای اجازه تعمیر، مزین کردن، و مجهز به اثاثیه کردن (ترکی: تفریش) زیارتگاه‌های امامان، مخصوصاً حرم امام علی و امام حسین، تسلیم مقامات عثمانی می‌کردند.^{۳۲} استانبول طی قرن‌ها، مراقب این قبیل درخواست‌های ایرانیان بود، زیرا آنها را به عنوان چالش، تهدید، و خطری بالقوه برای مشروعیت نظام سیاسی خود می‌دید.^{۳۳} در هر حال، آنچه مشروعیت حکومت عثمانی را در عراق به چالش کشید، مشروعیت بخشی به حکومت‌های صفویه و قاجار بود. درخشش گنبدی‌های طلایی در نجف و کربلا، احترام موجود در زبان دیپلماتیک عثمانی، برای حاکمان ایران هم بارقه‌ای از نور بود.

دولت عثمانی برای کاهش حضور شیعی در بغداد، نجف و کربلا، و نظارت بر آن، حتی از ۹۷۳ق/ ۱۵۶۵م مجموعه مقرراتی برای زیارت وضع کرده بود.^{۳۴} در آن زمان، «به نظر می‌رسید نمایندگان نیمه رسمی شاه، که هدف اصلی آنها توزیع صدقات و امور خیریه بود، هم در نجف و هم در کربلا اقامت داشتند.»^{۳۵} این نمایندگان اجازه ایجاد سفره‌خانه و گرم‌خانه برای فقرا، حتی برای ایرانیان را نیز نداشتند. استدلال این بود که مسافر می‌تواند به مدت پنج تا ده روز امور خود را تأمین کند و اقامت‌های بیش از ده روز مطلوب حکام عثمانی نبود.^{۳۶}

در ۹۸۱ق/ ۱۵۷۳م کمتر از ده سال پس از اینکه اولین آیین‌نامه رسمی برای نظارت بر مشارکت‌های ایران در عراق صادر شد، گزارشی به دیوان سلطانی در استانبول رسید که به شرح حضور پنجاه مرد حقوق‌بگیر ایران در عراق می‌پرداخت که دستمزد دریافت کرده بودند «تا به طور مداوم، شب و روز، سوره‌های قرآن را به نمایندگی از شاه شیر [ایران] تلاوت کنند».^{۳۷} اما این تنها بخشی از خبر بد بود. هنگامی که دسته‌ای از جنازه‌ها به کربلا آورده می‌شد، نمایندگان صفوی با توجه به رسوم متداول از حرم عباس به پیشباز دسته‌ها می‌رفتند و جنازه‌ها را در اطراف اماکن مقدس تشییع کرده و طواف می‌دادند. از این بدتر، این رسوم را با آگاهی سادات، نقباء (جمع نقیب، در ترکی لقبی معنوی برای اولیا و رجالی که در حکم سرپرست گروه سادات اند)، متولیان (مدیران زیارتگاه‌ها) انجام می‌دادند و بر همین اساس دیوان سلطانی این بزرگان را نیز «شایسته مجازات اعدام (به ترکی: سیاست)،» دانسته بود.^{۳۸} با این حال، این مسأله‌ای نبود که به راحتی بتوان حل کرد. وقتی موضوع نفوذ شیعی صفوی در عراق در میان بود، دست استانبول بسته بود. به خصوص در مواقع بحران در مرز غربی استانبول باید می‌کوشیدند تا اتباع شیعه خود را به حاشیه نرانند و در همان حال روابط خود را با ایران در وضعیت خوبی نگه دارند. از این رو، به رغم «هشدارهای متعدد» صادر شده علیه رسوم تشییع جنازه و حمل جنازه‌ها و خاکسپاری در عراق همچنان ادامه یافت. دیوان سلطانی نه مایل و نه قادر بود که رسوم مربوط به حمل و تشییع جنازه را متوقف سازد، اما با این حال اصرار داشت که صفویان حق ندارند جنازه‌ها را «رو به قبله خود» یعنی اردبیل به خاک سپارند.^{۳۹} بیگربیگی عراق (والی، یا استاندار) دستور داشت که قاریان

۳۱. یکی از این نمونه‌ها، ضیاءالسلطنه، خواهر شاهزاده قاجار سیف الدوله، یک قطعه زمین در نجف خرید و برای ساختن یک مدرسه درخواست اجازه کرد، نک:

BOA AMD (Sadaret Amedi Kalemi Evrakı), AH 25/38, 1267.1.12 / 17 November 1850.

نک: به آرشیو نخست وزیری عثمانی (Başbakanlık Osmanlı Arşivi) که از این پس به اختصار BOA نوشته خواهد شد.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi, İstanbul, BOA AMD, 25/38, 1267.1.12/6 November 1850.

۳۲. در یکی از این نمونه‌ها، ناصرالدین شاه در مشارکت با عموزاده‌اش علیرضا (آزادالملک)، شمش‌های طلا برای مقبره‌های امام علی و امام حسن عسکری فرستاد. شمش‌ها به بلند مرتبه ترین حاکم مذهبی زمان، عبدالجسین تهرانی تحویل داده شد. علیرضا آزادالملک خاطراتی از این سفرش نگاشته است. برای سفرنامه او به عتبات، نک:

سفرنامه آزادالملک به عتبات (تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ش).

۳۳. برای اطلاعات بیشتر درباره هدایای مذهبی به عنوان منشی برای رقابت سیاسی، سیاست حج و مشکلاتی که زوار ایرانی در قرون اولیه با آن رو به رو بودند، نک:

Faroghi, *Pilgrims and Sultans*, 134-45.

۳۴. باید گفته شود که عثمانی‌ها زائران ایرانی عتبات را صرفاً به عنوان بازدیدکنندگان (زوار) در نظر می‌گرفتند. در حالی که از منظر خود زوار، سفر آنها سفری زیارتی مذهبی بود که البته به مقام زیارت کعبه، و همپایه سفر حج نبود که هنوز هم تعهدی بر مسلمانان شیعه مستطیع واجب است.

۳۵. Faroghi, *Pilgrims and Sultans*, 138.

۳۶. Faroghi, *Pilgrims and Sultans*, 138.

۳۷. Colin Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites according to the mühimme defterleri, 1556-1585," *Der Islam*, 56 (1979): 246.

۳۸. Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites," 246.

۳۹. Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites," 247.

حقوق بگیر ایران را، که به نیابت شاه ایران قرآن تلاوت می کردند، دستگیر و به این اتهام مجازات کند. با این حال والی عراق دستور داشت که «بسیار مراقب باشد و از هر کاری که ممکن است بی حرمتی به ایران محسوب شود، ممانعت کند».^{۴۰} اما اقدامات والی عراق موفقیت آمیز نبود. چهار سال بعد، هنوز قاریانی بودند که از ایران موجب می گرفتند. دیوان سلطانی مجدداً دستور داد که والی عراق این قاریان موجب بگیر دولت ایران را با اتهام های دروغین، و به اتهام جرم های دیگر مجازات کند.^{۴۱}

مشارکت «خبریه ای» ایران و حضورش در عراق، نگرش عثمانی به سوی اتباع شیعه خود را نیز تحت تأثیر قرار داد. وحشت از اینکه ایران از اتباع شیعه عثمانی به عنوان پایگاهی در استان هایی مانند بغداد و شهرزور استفاده کند که ایران آنها را در جنگ ها از دست داده بود، عثمانی را در حالت مراقبت دائم نسبت به علائم و نشانه های بدعت گذاری و رفتارهای فرقه مسلکی، به ویژه در میان افراد برجسته، قرار داده بود و به این ترتیب تبعیض های فرقه ای، مخصوصاً علیه شیعه های جعفری و علوی ادامه داشت. از این رو، برای مثال، مراسم عاشورا، مانند عاشوراهای سال های ۹۸۱-۹۸۲ ق/ ۱۵۷۳-۱۵۷۴ م که در شهر موصل برنامه ریزی شده و به همین دلیل موجب نگرانی مقامات عثمانی شده بودند، در نهایت به همین دلیل ممنوع شد.^{۴۲}

سوءظن های حکومت عثمانی نسبت به جمعیت اتباع شیعه بی وقفه ادامه داشت و در اواخر عمر این امپراتوری به اوج خود رسید. جریان پیوسته زائران، بازرگانان، و حمل جنازه ها از ایران و همچنین تبلیغات مبلغان شیعه در جنوب مرزهای مشترک که بر اثر آن بسیاری از اقوام و طوایف به مذهب شیعه گرویده بودند، همچنان دردسر عثمانی ها بود. سلیم درینیل (Selim Deringil) نشان می دهد که مقامات عثمانی حتی تا اواخر سده ۱۹م هم نگران محدود کردن حرکت زائران ایرانی (ترکی: زوار) و همچنین محدود کردن زمان اقامت آنها در عتبات بودند.^{۴۳} حتی در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۴م هم این اقدامات پیش گیرانه ادامه داشت و والی بغداد از استانبول درخواست کرده بود تا شیخ محمد اسعدی افندی، مفتی سنی، را به عنوان مدرس به عراق بفرستند تا او بتواند مقابل تلاش های آیت الله میرزا حسن شیرازی و سایر روحانیان شیعه برای گسترش تشیع بایستد و پاسخگو باشد.^{۴۴} چهار سال بعد، وهاب بیگی (Vahab Bey)، افسر ارشد امور مالی استان بغداد، به دلیل ناکارآمدی چنین تلاش های پیش گیرانه علیه تبلیغ تشیع، در تلگرافی که به زبان مقدس مابانه برای استانبول فرستاده بود، از سستی و بی کفایتی فرماندار بغداد گله و شکایت کرده و از استانبول خواسته بود که برای مقابله با «آخوندها» و جلوگیری از گسترش مذهب شیعه، که تهدیدی برای پایه های اسلام است، طرحی جامع بریزند.^{۴۵} حافظ حضور نیرومند ایران در عتبات، فقط علمای عالی رتبه ایرانی نبودند، بلکه شاهزادگان قاجار، بازرگانان، طلاب حوزه های علمیه شیعی شهرهای مقدس، زائران که گاهی برای مدت زمانی طولانی اقامت می گزیدند، شمار زیادی از ایرانیان که در نجف، و به ویژه در کربلا زندگی می کردند، و خرده بازرگانان هم بودند.^{۴۶} به این ترتیب استانبول برای صلح در عراق دنبال جلب رضایت ایران بود. با این حال انواع مسائل دیگر در مرزها روابط بین دو امپراتوری را پیچیده کرد.

۴۰. Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites", 247.

۴۱. Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites", 247.

۴۲. Imber, "The persecution of the Ottoman Shi'ites", 248.

۴۳. برای مرحله نهایی رقابت شیعه-سنی، نک: Selim Deringil, "The Struggle against Shi'ism in Hamidian Iraq: A Study in Counter Propaganda," *Die Welt des Islams* 30 (1990): 51.

برای تبدیل عراق به شیعه، نک: Nakas, *Shi'is of Iraq*.

۴۴. BOA Y MTV (Yıldız Mutenevvi Maruzat) 73/71, 17 Kanun-u Evvel AH 1308/21 July 1894.

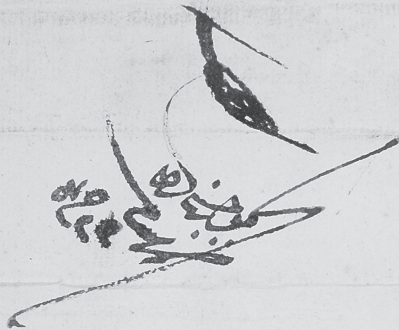
۴۵. BOA Y PRK BŞK (Yıldız Peraknede Başkitabet Dairesi Maruzatı) 73/71, 17 Kanun-u Evvel AH 1308/21 July 1894.

ظاهراً حیاتی از پنج روحانی به منطقه فرستاده شدند تا گسترش شیعه و تغییر مذهب آخوندها را بررسی کنند. با این حال وهاب بیگ ادعا کرد که شدت مشکلات نیاز به برنامه ریزی و بررسی های جدی دارد.

۴۶. اگرچه این مربوط زمان های بعد است، بر طبق آماری که لازنس جی. پاتر (Lawrence G. Potter) آمارگیر بریتانیایی ارائه داده، شمار ایرانیان در عراق در ۱۹۱۹م/ ۱۲۹۷ ق حدود ۸۰ هزار نفر بود؛ «اگرچه به آمار ۲۰۰،۰۰۰ نفر در یادداشت های دیپلماتیک بریتانیا اشاره شده است:

Lawrence G. Potter, "The Evolution of the Iran-Iraq Border," in *The Creation of Iraq, 1914-1921*, ed. Reeva Specter Simon and Eleanor H. Tejjirian (New York: Columbia University Press, 2004), 69.

دولت بهبه ایرانك ایلمی مختاری میرزا جعفر خانك تقریریدر



دولت بهبه ایرانك وفات ایدر جهان لرليك عنیات عالیاء نقل اولان مبت لردن بغداد برج محلل ایدر
ایلدک لری مبالغک ترکی خصوصیت بوزن اقدم بر فطیم امرت اصدایم ترک اوتمی ایسم رشمی کیم
بگلار خلاف شروطین علین مطالبه و اخذ ایلدک لری معلوم عالیدری بیور لردن حصوی مرکوز
منع و دفعی ضمت ناکیدی جادی بغداد والیسی پاشا حضرت لری خطابا بر فطیم امرت اشد اصدایم بایع
تقریر ثاوری ایتدار فلند



تهران و استانبول کمتر از دو دهه بعد از جنگ‌های پراکنده و بی نتیجه سالهای ۱۲۳۷-۱۲۳۸ ق/ ۱۸۲۱-۱۸۲۲ م دوباره به دلیل افزایش تنش در مرزهای مشترک خود مقابل هم قرار گرفتند. در ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م در حالی که طرفین برای رویارویی جدید آماده می‌شدند، دو قدرت امپریالیستی غالب زمان مداخله کردند. دو قدرت مسلمان زمان، بر اثر فعالیت‌های شدید دیپلماتیک نمایندگان روسیه و بریتانیا در تهران و استانبول، موافقت کردند که بر سر صدور قطعنامه‌ای دو جانبه که به حل و فصل مشکلات مشترک و توافق بر سر مرزهای مشترک می‌پردازد، با هم مذاکره‌ای نهایی کنند. در نتیجه، به امید نظارت بر عبور و مرور مرزی و خنثی کردن افزایش تنش‌ها بر سر خط مرزی تعریف نشده، دیپلمات‌های عثمانی و قاجار، گروه‌های فنی، همراه با هم‌تایان انگلیسی و روسی، اقدام به نشانه گذاری و تحدید مرزهای بین دو کشور کردند. کار کمیسیون مرزی و روند تدریجی تحدید مرزها نزدیک به هفت دهه و از ۱۲۵۹-۱۳۳ ق/ ۱۸۴۳-۱۹۱۴ م به طول انجامید. نتیجه کار این کمیسیون مرزی این بود که محدوده مبهم سرحد مرزی را به حدودی مشخص، و خط انتزاعی غیر دقیق قبلی را، به مرز تعریف شده، مشخص، و به طور فزاینده تحت نظارت تبدیل کرد.

در نتیجه، زمانی که پیمان صلح جامعی در ارزروم در حال مذاکره بود، مسائل مورد مذاکره شامل حمایت از زائران ایران، قطع مالیات غیر قانونی یا بیش از حد، و چشم پوشی از عوارض ایرانیان فقیر بود که برای بردن جازه‌ها به زیارت عتبات می‌رفتند. در فاصله میان آغاز مذاکرات پیمان ارزروم (۱۲۵۹ ق/ ۱۸۴۳ م) و امضای پیمان ارزروم (۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷ م) استانبول به طور متناوب به فرمانداران استان‌های مرزی شامل ارزروم، وان، و بغداد، که مسئول اجرای سیاست‌های مربوط به سرزمین‌های مرزی بودند، دستور داد به شکایت‌های شهروندهای ایرانی رسیدگی کنند. این رسیدگی‌ها مطابق با الزامات دولت مدرن انجام می‌گرفت. بنابراین، ایرانی‌ها، مانند همه اتباع خارجی دیگر، باید «قوانین تذکره مرور [مرور تذکرسی]» یا همان «برگه‌های عبور» را رعایت کنند؛ برگه‌های عبوری که پیش‌تر طرح گذرنامه‌های مدرن بود که قرار بود به زودی ارائه شود.^{۴۷}

این بخشی از فرایندی بود که مرزهای رها را به مرزهای ثابت تبدیل می‌کرد. فرایند تحدید مرزها و ایجاد حکومت در حاشیه‌های مرزی، ایرانیان را از اعضای ناپایدار امت اسلامی، به شهروندان کشور ایران تبدیل کرد. با مذاکرات مداومی که به آن اشاره کردم، ایرانیان از امتیازات ویژه برخوردار شدند، مشابه امتیازاتی که به اتباع قدرت‌های بزرگ داده شده بود.^{۴۸} این چنین حق و حقوق‌ها با مسئولیت‌ها و قوانین و مقررات جدیدی همراه بود. به دست آوردن این حق و حقوق‌ها از سوی ایرانیان، همچنین با آمدن پدیده‌ای همزمان شد که حتی نظارت ناگزیر بر مرزها با دقت بیشتری را ضروری می‌کرد: گسترش وبا و پیامد پزشکی محورشدن مرزها. به تدریج بدیهی شد که جریان کنترل نشده حرکت کالا و مردم و عبور آنها از مرزها، چه زنده و چه مرده، باید با نظارت بیشتر همراه باشد.

۴۷. BOA A MKT (Sadaret Mektubi Kalemi) 21/97, AH 1260/1844.

تذکره مرور (Murur tezkeresi) سندی بود که برای افرادی صادر می‌شد که به سمت محلی خارج از محل زندگی‌شان مسافرت می‌کردند. در ابتدا این برگه‌ها برای جلوگیری از مهاجرت به شهرها ارائه شد. برای تذکره مرور نک: Musa Çadırcı, *Tanzimat Döneminde Anadolu Kentlerinin Sosyal ve Ekonomik Yapısı* (Ankara: TTK Basimevi, 1997).

۴۸. قانونی در ۱۸۷۵ م تصویب شد که به کسول‌های ایرانی در خصوص مسائل جنایی و اجتماعی اختیار تام می‌داد، و بر اساس این قانون ایرانیان از پرداخت مالیات مخصوص اتباع عثمانی معاف شدند.

مایه‌های اختلاف: بهداشت، وبا، و حمل جنازه‌ها

حمل جنازه، به خصوص داخل خود عراق، از اواسط سده ۱۸م تا اواخر سده ۱۹م در مقیاسی افزایشی صعودی داشت، با توجه به اینکه بسیاری از طوایف و عشایر عراقی به مذهب شیعه گرویده بودند و نجف و کربلا هم به پایگاه‌های اصلی شیعه در عراق تبدیل شده بودند، «علمای شیعی در عراق با تشویق تجارت حمل جنازه، موقعیت شهرهای مقدس عتبات را به عنوان مرکز عبادی شیعیان مستحکم می‌کردند. در اواخر سده ۱۹م، میزان حمل جنازه‌ها به اوج خود رسید و بخشی جدایی‌ناپذیر از مجموعه کاملی از مراسم مذهبی، زیارت‌ها، و شعائر مذهبی شد و به رفاه نجف و کربلا و همچنین مناطق اطراف و پساکرانه‌های این شهرها کمک کرد.»^{۴۹}

مشاهدات شاهدهی که در اوایل سال‌های ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م به بعد، در نجف بوده است، نشان می‌دهد که هزینه کفن و دفن که از سوی مقامات مسجد تعیین می‌شد، از ۵ تا ۱۰۰۰ لیره استرلینگ/۱۰ تا ۲۰ تومان بوده و گاهی حتی از این هم بیشتر تعیین می‌شده است. این شاهد همچنین مدعی شده است که تعیین هزینه کفن و دفن «به طور کامل در محدوده اختیارات ملاهای مساجد بود که آنها وجوه نقدی را بر اساس ثروت و مرتبت مردگان رتبه بندی و قیمت‌گذاری می‌کردند.»^{۵۰} به هنگام ورود، تابوت‌ها خارج از باروهای شهر نگه داشته می‌شدند، در حالی که قاطرچی‌های کاروان‌های حمل جنازه، که بیشتر اوقات افراد مسئول نگهداری از جنازه‌ها هم بودند، بر سر مکان دفن و قبور مورد نظر، و به قصد گرفتن تخفیف برای قیمتی مقرون به صرفه، چانه می‌زدند. کسانی که قادر به پرداخت هزینه مقبره‌های مسقف در صحن مقدس مسجد، بودند به سمت دروازه شهر و به درون شهر راهنمایی می‌شدند، و آنها که از قشر فقیرتر بودند (یا قاطرچی‌های همراه تابوت‌ها) مرده‌های خود را به «خارج از باروی شهر می‌بردند و در قسمت شمالی شهر به خاک می‌سپردند، جایی که گورها را به ردیف با آجر ساخته، و با شن یا ساروج، برای در امان ماندن از آسیب، پوشانده بودند.»^{۵۱}

در اواخر دوره عثمانی مسأله حمل جنازه‌ها بیشتر تحت نظارت حکومت قرار گرفت و وجوهات پرداختی مربوط از حیطة اختیار و صلاحیت روحانیان شیعه بیرون آمد. بهره برداری از وجوه کفن و دفن به اوقاف یا سازمان عمران واگذار شد. سازمان اوقاف عثمانی وظیفه اجرایی جمع آوری عوارض کفن و دفن (مالیات دفن جنازه؛ به ترکی: جنازه دفتیسی رسوم، یا به اختصار: دفتیه) برای تدفین مردگان در گورستان‌های شیعه و زیارتگاه‌ها را به مزایده می‌گذاشت و حق اجرایی جمع آوری این مالیات را به بالاترین پیشنهاد، یا به تجار محلی برای دوره‌های معینی واگذار می‌کرد.^{۵۲} «تجاری که گردآوری مالیات دفن به آنها محول شده بود، با عنوان ملتزم شناخته می‌شدند و مأموران خود را به شهرها و روستاهای ایران می‌فرستادند، جنازه‌ها را جمع آوری و سپس به شهرهای زیارتی و حرم‌های عتبات منتقل می‌کردند.»^{۵۳} صورت جلسه‌های کابینه مجلس عثمانی در روز اول ژوئن ۱۸۹۱م/۱۳۰۹ق نشان می‌دهند که در این سال مقدار وجوه جمع‌آوری شده مربوط به عوارض کفن و دفن، پس از کسر هزینه‌های حکومتی، ۲۰۰۰۰۰ قروش بوده است.^{۵۴}

۴۹. همان، ص ۱۸۷.

۵۰. Loftus, *Travels and Researches*, 55.

۵۱. Loftus, *Travels and Researches*, 55.

۵۲. حق جمع آوری وجوه مالیاتی مراسم تشییع جنازه، همیشه به بالاترین پیشنهاد داده نمی‌شد. شخصی به نام سید محمود نجفی به کاخ اولدوز (Yildiz) تلگرافی زد تا شکایت کند، با اینکه بالاترین پیشنهاد را داده بود، قائم مقام، او را تهدید کرده و معامله را با کسی انجام داده که با او منافع مشترک داشته است. بعد از اینکه قائم مقام، که او را تهدید کرده بود، برکنار شد، سید محمود نجفی پیشنهاد داد ۱ هزار لیره عثمانی به برنده قرارداد بدهد، اگر مزایده قبلی لغو شده و قرارداد به او واگذار شود.

BOA I DH, 1252/98190, 6 Rebi ul-Ahir AH 1309/10 November 1891.

۵۳. Nakash, *Shi'is of Iraq*, 199.

۵۴. Deringil, "Struggle against Shiism," 56.

تخمین زده می‌شود که در آغاز سده ۲۰م، ۲۰،۰۰۰ جنازه از داخل عراق و از ایران تنها به شهر نجف، و نه دیگر شهرها، برای دفن آورده شده بود. همه جنازه‌هایی که به شهرهای عتبات برای کفن و دفن آورده می‌شدند، صرف نظر از کشور مبدأ، مشمول پرداخت هزینه‌های ویژه تدفین بودند، اما اتباع شیعه عثمانی هزینه کمتری را برای کفن و دفن می‌پرداختند. اسحاق نقاش از مجله لوریمر (Lorimer's Gazetteer) نقل می‌کند که در اواخر سده ۱۹م هزینه حمل جنازه از کرمانشاه به کربلا تا سقف ۱،۳۵ لیره طلای عثمانی (معادل یک پوند استرلینگ) نیز می‌رسیده است. این وجه شامل هزینه‌های جمع آوری شده از سوی کنسولگری عثمانی در کرمانشاه برای اخذ برگه عبور برای ورود جنازه، به علاوه وجه جمع آوری شده از سوی مقامات بهداشتی در خاکنین بوده است که جنازه را در مرحله‌ای دیگر بازرسی می‌کردند. علاوه بر این، وجهی تحت عنوان مالیات بر دفن (دفنیه یا تئرابیه) هم در محل گورستان‌های اصلی شهرهای زیارتی و در محوطه خود حرم‌ها اخذ می‌شده است. هر یک از گورستان‌ها نیز به خودی خود تعرفه ثابتی را با توجه به موقعیت و قداست مخصوص هر مکان خاص وضع می‌کردند که برای قبرستان الطارمه در سامراء ۴۰ پیاستر (قروش) و برای رواق حرم نجف تا ۵ هزار پیاستر (قروش) طلا بوده است.^{۵۵} اسناد سازمان بهداشت عثمانی نشان می‌دهند در حالی که شمار کمی از زائران ایرانی از مالیات بهداشتی معاف بودند، هیچ جنازه ای نبوده است که از مالیات بهداشتی معاف شود. و به این ترتیب بر می‌گردیم به داستان مرد جوان فقیری که استخوان پدر خود را در کیسه ای جو پنهان و جاسازی کرده بود.^{۵۶}

طیف وسیعی از دیگر فعالیت‌های صنفی، که عمدتاً در محدوده اقتصاد خصوصی و محلی بودند، نیز رابطه نزدیکی با تجارت حمل جنازه‌ها داشتند، از جمله سازمان دهندگان کاروان‌ها، جسد خشک کن‌ها، قاچاقچیان، کفن بافان، گور کن‌ها، سازندگان آرامگاه، خدام زیارتگاه‌ها، و علما و طلابی که بر سر مزارها قرآن می‌خواندند. در واقع تا اواسط سده ۱۹م که کالاهای تولیدی روسیه و بریتانیا به منطقه رسیدند، کم رونقی اقتصاد محلی بغداد موجب شد که اقتصاد محلی بغداد به طور فزاینده‌ای به حضور زائران و تجارت حمل و نقل اجساد وابسته شود. از این رو، هنگامی که «به خاطر درسرها و اخاذی‌هایی که زائران ایرانی با آنها روبرو بودند» شاه حدود سال‌های ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۰م زیارت و حمل جنازه را ممنوع اعلام کرد، فرصت اقتصادی بغداد حتی بیشتر رو به افول رفت.^{۵۷} به همین منوال، در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۰۵م که «با توجه به خطرات جدی برای سلامتی و بهداشت» حمل و نقل جنازه‌ها متوقف شد، مردم کربلا به رهبری محمدحسین آل جابری و محمدباقر بلافاصله طوماری را به کاخ [فرمانداری] فرستادند و خواستار لغو این ممنوعیت شدند.^{۵۸} به لحاظ چنین مزایای اقتصادی و تقاضای زیاد برای تدفین جنازه شیعیان در عتبات بود که حکومت عثمانی به رغم نفرت مطلق خود از این رسوم و همچنین تبعات مذهبی-فرقه‌ای این آیین تدفین، در زمان‌هایی که مسئله بهداشت و سلامتی مطرح نبود، تشریفات پرسود حمل جنازه‌ها را متوقف نکرد و در زمان‌های دیگر نیز با افزایش قیمت، ایرانیان را مشمول مالیات‌های گزاف کرد. چنین سیاست‌هایی دلیل شکایت مداوم ایرانیان به دربار سلاطین عثمانی (یا باب عالی) بود.^{۵۹} با این حال، برخی از مقامات عثمانی استدلال می‌کردند که حمل جنازه هیچ نقش عمده‌ای در کمک به اقتصاد عراق ندارد. خورشید پاشا، دبیر اولین کمیسیون بین المللی بررسی مرزهای ایران و عثمانی، در اسناد دقیق خود از منطقه مرزی ادعا می‌کند که ایرانیان تابوت‌های

۵۵. Deringil, "Struggle against Shiism," 187-190.

۵۶. برای مثال، در دوره ای از ۱ مارس ۱۸۷۴م/ ۱۳۹۱ق تا ۲۸ فوریه ۱۸۷۵م/ ۱۲۹۲ق، از میان ۲۴،۷۶۵ نفر از زوار تنها ۳۴۱ نفر فقیر تشخیص داده شدند که نمی‌توانستند مالیات بهداشتی را بپردازند. برای دوره ۱۹۰۳-۱۹۰۴م/ ۱۳۲۱-۱۳۲۲ق شمار فقرا در میان زوار ۳۳۳ نفر از ۵۸،۸۰۱ نفر بود. برای مقایسه و نشان دادن اهمیت مسئله عده بازدیدکنندگان عراق و مالیات گرفتن‌ها از منظر فرقه گرای، این ارقام را با بازدیدهای حجاج از مکه در سال‌های ۱۸۷۴-۱۸۷۵م مقایسه کنید که از ۶۵،۶۷۵ نفر از حجاج، ۷۵۳۳ نفر از دادن مالیات به دلیل فقر معاف شدند، نک:

Rapport Sur la Perception de la Taxe Sanitaire et Statistique de la Navigation dans les Ports Ottomans Du 1er Mars 1874 au 28 Février 1875 (Constantinople: Typographie et Lithographie Centrales, 1875).

۵۷. James Felix Jones, *Memoirs of Baghdad, Kurdistan, and Turkish Arabia, 1857* (Slough, England: Archive Editions, 1998), 362.

۵۸. برای پیام صدر الاعظم به وزیر بهداشت، نک:

16 Eylul AH 1321/29 September 1905, BOA AMKT MHM, 588/27.

۵۹. در چنین موردی، در ۱۲ اوت ۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق، میرزا جعفرخان نماینده ایران در استانبول به وزارت خارجه عثمانی معترض شد که چرا این مسلک ممنوع شده پول گرفتن از ایرانیانی که جنازه‌ها را برای تدفین به مکان‌های مختلف در استان بغداد می‌آوردند، دوباره برقرار شده است و تأکید کرد که چنین شیوه‌هایی فسخ شوند، نک:

BOA A DVN DVE (Sadaret, Divan-ı Hümayin Kalemleri, Düvelî Ecnedbiye) 11/27 AH 6.23. 1257 / 12 March 1841.

حمل جنازه را برای پنهان کردن کالاهای قاچاق گرانبها مانند ابریشم و گاه حتی سیب، به و میوه‌های دیگر استفاده می‌کنند و این کالاها را به عنوان هدیه برای دوستان خود به داخل مرز عثمانی می‌آورند. خورشید پاشا ارقام مربوط به فعالیت‌های اقتصادی گمرک شهر خاتقین را از یک حساب سالانه (احتمالاً سال ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۰ م) مربوط به ثبت قرنطینه گمرک شهر ارائه می‌دهد، که مرز اصلی ورود به عثمانی بود: ۵۲۹۶۹ نفر حجاج (مرد) و تاجار؛ ۳،۳۴۸ نفر قاطرچی؛ ۶۴،۰۶۵ رأس مال؛ ۳،۱۷۶ جنازه؛ ۹۸۱۵ گونی کالای تجاری؛ و ۲۴،۹۵۷ رأس گوسفند.^{۶۰}

خورشید پاشا می‌افزاید که در این ارقام، زنان و کودکانی که از مرزها عبور کرده اند، نیامده است. علاوه بر این، او می‌افزاید از آنجا که ساعت کاری مقامات قرنطینه و گمرک با غروب خورشید به پایان می‌رسید و پس از آن کسی بر معابر مرزی نداشت، شمار افرادی که پس از غروب آفتاب از مرز عبور می‌کردند احتمالاً بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده است. به نظر می‌رسد که یک عضو بریتانیایی از کمسیون مرزی ترک و فارس ظن و گمان خورشید پاشا را به بالاتر بودن ارقام حقیقی عبور و مرور نسبت به ارقام



حمل جنازه در کاروان زائران کربلا، در Lady Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, 179.

رسمی، تأیید می‌کند؛ با توجه به اینکه این مقام بریتانیایی گزارش می‌دهد که از ۱۲۶۶ تا ۱۲۶۹ ق/ ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲ م «با میانگین پایین، سالانه ۸۰،۰۰۰ نفر جمع می‌شدند تا نذر خود را در زیارت حرم‌های مقدس به جا آوردند و در آن سال‌ها حدود ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ جنازه از ایران و جاهای دیگر برای خاکسپاری آورده می‌شود.»^{۶۱} اما با وجود چنین ارقام قابل توجهی، خورشید پاشا ارزش اقتصادی کاروان زائران و اجساد را انکار، و ادعا می‌کند که خیل مسافران و تاجار ایرانی نهایت کوشش خود را می‌کردند تا در خاک عثمانی هیچ خریدی نکنند و حتی برای جلوگیری از خرید، تا آنجا پیش‌رفته بودند که علوفه حیوانات باربر را هم با خود می‌آوردند.^{۶۲} بدون شک این قبیل رفتارها موجب پریشانی و ناراحتی حکومت عثمانی را فراهم می‌آورد.

با این حال، اختلاف نظر بر سر ارزش اقتصادی حمل و نقل جنازه و نگرانی عثمانی از تبعات مذهبی حضور ایرانیان به واسطه زیارت و حمل جنازه، تنها یک روی سکه بود. حدود دو دهه قبل از مشاهدات خورشید پاشا که در بالا آمد، بیماری وبا در منطقه

۶۰. Mehmed Hürşid, *Seyahatname-i Hudud*, transcription by Alaattin Eser (Istanbul: Simurg, 1997), 92.

۶۱. Loftus, *Travels and Researches*, 54.

۶۲. Hürşid, *Seyahatname*, 91-93.

مرزی دیده شد. هر چند می‌توان وبا را صرفاً یک گونه جدید از بیماری‌های بهداشتی در کنار وضعیت وخیم بهداشت عمومی آن زمان در نظر گرفت، آمدن بیماری وبا اساساً در روند مذاکرات بر سر تبدیل کردن منطقه مرزی مبهم به خط مرزی مشترک مشخص و انتقال اجساد از ایران به عراق عثمانی از طریق این مرز، تغییر جهتی ایجاد کرد.

در ۲۳۷ق/۱۸۲۱م در حالی که هنوز طاعون در امپراتوری عثمانی فراگیر بود، بیماری وبا از طریق روسیه وارد شد. «در سه دهه پس از آن، بیماری وبا هفت بار همه‌گیر شد و در سراسر جهان عثمانی شیوع پیدا کرد و با زائران به شهرهای مقدس مکه و مدینه انتقال یافت.»^{۶۳} همین طور مشابه از ۲۳۶ق/۱۸۲۰م تا ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م بیماری وبا در ایران قاجار هفت بار موجب همه‌گیری و شیوع مرگ‌بار شد.^{۶۴} در ۱۲۵۳ق/۱۸۲۲م بلافاصله پس از شیوع اولیه بیماری وبا در استانبول، اولین ایستگاه‌های قرنطینه در اطراف شهر تأسیس شدند. پانزده سال بعد، در ۱۲۵۳ق/۱۸۳۷م، کمیسیون عالی قرنطینه (Higher Commission of Quarantine) و دیوان عالی قرنطینه (Higher Quarantine Bureau) تأسیس شدند.^{۶۵} در ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م سلطان عثمانی از دولت اتریش خواست که برای کمک به ایجاد ایستگاه‌های قرنطینه در سراسر استان‌های عثمانی، عده‌ای از نیروها و مقامات با تجربه در امور قرنطینه و قرنطینه سازی را به عثمانی اعزام کند و بدین ترتیب مجموعه‌های مختلفی از نیروها و خدمات پزشکی با عنوان وزارت قرنطینه (به ترکی: قرنطینه نظارتی) ترکیب و ادغام شدند.^{۶۶} دو سال بعد، با مشارکت قدرت‌های اروپایی، شورای بهداشت قسطنطنیه (Constantinople Council of Health) تأسیس شد و نمایندگان اروپا در شورا برای رسیدگی به شکایات مکرر از کشورهای اروپایی، جزو آن شورا، قرار گرفتند. در ۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م، اولین مقررات قرنطینه وضع شد که بر اساس آن مسافرانی که به بیماری‌های مسری مبتلا بودند، تحت حفاظت قرنطینه قرار می‌گرفتند.^{۶۷} روندهای مشابه از شیوع وبا و طاعون در ایران حس، آگاهی به مسئله بهداشت عمومی را برانگیخت. تا ۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م برخی از فارغ التحصیلان دارالفنون ایران، در علم پزشکی آموزش دیده بودند. با این حال اقدامات بهداشتی و سطح بهداشت عمومی در خارج از تهران در شرایط رقت انگیزی بود. دولت ایران بر اثر از فشارهای همایش‌های بین المللی بهداشت (International Sanitary Conferences) در ۱۲۸۵ق/۱۸۶۸م «مجلس حفظ الصحة» را که کارکرد شورای بهداشت داشت، به ریاست جوزف دزیره تولوزان (Joseph Desire Tholozan)، پزشک ارشد ناصرالدین شاه، تأسیس کرد اما عمر این شورا چند ماهی بیش نبود. در عین حال تا اوایل ۱۲۹۸ق/۱۸۸۰م به بعد، در بسیاری از شهرهای اصلی ایران شوراهای بهداشت تأسیس شده بودند.^{۶۸}

تا آن زمان، روش‌های دفع و برخورد با بیماری‌های همه‌گیر شده، در بهترین حالت، ابداعی و موقتی بود و ایستگاه‌های قرنطینه جداافتاده از یکدیگر، هرکدام شیوه‌های مخصوص خود را برای درمان اعمال می‌کردند و میان روش‌های درمانی آنها هماهنگی خاصی نبود.^{۶۹} با این حال، به تدریج قرنطینه با منافع ملی و رفاه کلی بشریت درآمیخت و در همین زمان بود که مسائل بهداشتی به شکل برجسته‌تری در روابط بین المللی اهمیت

۶۳. Gülden Saryıldız, *Introduction to Hicaz Karantina Teşkilatı (Hijaz Quarantine Organization 1865-1914)* (Ankara: TTK Basımevi, 1996).

۶۴. Willem Floor, *Public Health in Qajar Iran* (Washington, DC: Mage, 2004), 18.

۶۵. Saryıldız, *Introduction to Hicaz Karantina Teşkilatı*.

۶۶. Mark Harrison, "Disease, Diplomacy, and International Commerce: The Origins of International Sanitary Regulation in the Nineteenth Century", *Journal of Global History* (2006): 210.

۶۷. Ayşegül D. Erdemir and Öztan Öncel, "Development of the Foundations of Quarantine in Turkey in the Nineteenth Century and Its Place in the Public Health", *Journal of the International Society for the History of Islamic Medicine* 2 (2003): 42-44.

۶۸. Hormoz Ebrahimnejad, *Medicine, Public Health, and the Qajar State: Patterns of Medical Modernization in Nineteenth-Century Iran*, Sir Henry Wellcome Asian Studies (Leiden: Brill, 2004), 31-49.

۶۹. Harrison, "Disease," 199; and Valeska Huber, "The Unification of the Globe by Disease? The International Sanitary Conferences on Cholera, 1851-1894", *Historical Journal* 49

یافت و به میان آمد.^{۷۰} فراگیر شدن جهانی آنچه به آن «وبای آسیایی» می‌گفتند، مستلزم اقدامات جهانی برای جلوگیری از گسترش بیشتر این بیماری بود. مشکل همه‌گیری بیماری‌ها با رشد مداوم فن‌آوری کشتی بخار تشدید شد، که راه را برای مسافرت سریع مردم و همچنین انتقال بیماری‌ها فراهم کرده بود. به سبب نبودن دستورالعمل‌ها و روش‌های یکسان برای برخورد با بیماری‌های همه‌گیر، نیاز به کنوانسیون بین‌المللی برای رسیدگی به این موضوع احساس شد.^{۷۱} از آنجا که کشورهای اروپایی تمایل داشتند «خط اول دفاعی» در برابر بیماری‌های مسری تا آنجا که ممکن است در منتهی‌الیه شرقی قرار بگیرد، به استانبول، قاهره، و تهران فشار آوردند تا برای مقابله با این بیماری‌ها اقدامات لازم را اتخاذ کنند.^{۷۲}

این فشارها با رشته همایش‌های بین‌المللی بهداشت پی در پی صورت گرفت، که اولین آنها در ۱۸۵۱م در پاریس «برای یافتن شیوه‌ای متناسب با زمان پیشرفت صنعت و فن و برای یافتن راهکاری که بتواند همزمان برای نیازهای بازرگانی و بهداشت عمومی سودمند باشد»^{۷۳} این کنفرانس به نتیجه‌گیری دربارهٔ مسائل کلیدی موفق نشد، اما شرکت‌کنندگان «بر این قاعدهٔ کلی اجماع کردند که قصد دارند دستیابی به توافقی در سطح بین‌المللی بر سر مقررات بهداشتی را دنبال کنند، و همچنین مطلوبیت برخی اقدامات ویژه، از جمله تقویت نظارت بهداشتی در مصر و امپراتوری عثمانی، تأیید شد».^{۷۴} نظارت بهداشتی، تنها با نشانه‌گذاری حدود قلمرو پادشاهی ایران و عثمانی، مشخص کردن سرحدات، و تحدید حدود مرزها ممکن بود. در سال‌های ۱۲۶۶-۱۲۶۹ق/۱۸۴۹-۱۸۵۲م همزمان با آن کنفرانس، بررسی مرز مشترک ایران و عثمانی در خود منطقهٔ مرزی، برای اولین بار از سوی بریتانیا، روسیه، و گرگه‌های فنی و دیپلماتیک عثمانی و ایران صورت گرفت.

در حالی که این کنفرانس‌ها و کمیسیون‌هایی در حال برگزاری بودند، یک ناظر وقت، کاروان جنازه‌هایی را که در ژانویهٔ ۱۸۵۱م/۱۲۶۸ق به طور اتفاقی در میانهٔ راه تهران و همدان دیده بود، این‌طور توصیف می‌کند:

تعدادی قاطر بودند که بارشان جعبه‌هایی بلند و باریک بود که به صورت قائم، هر کدام به یک طرف قاطر آویخته شده بودند. بوی وحشتناک و تقریباً غیر قابل تحملی از کاروان بلند می‌شد... این جعبه‌ها، حاوی جنازه‌هایی بودند که طی زمان از شهرهای مختلف جمع‌آوری شده و اکنون در راه کربلا بودند تا در آنجا دفن شوند. این کار چندش‌آوری است. جعبه‌ها به طرز ناقصی میخ‌کوبی شده‌اند که خروج خطرناک‌ترین بخارها را میسر می‌کند.^{۷۵}

در زمانی که همه‌گیر شدن وبا بر سراسر جهان اثر می‌گذاشت، چنین کاروان‌هایی نه‌تنها مزاحم احوال عمومی، بلکه برای بهداشت عمومی خطر و نیازمند راه حل بودند. برای این منظور بیش از دوازده همایش بین‌المللی بهداشت از ۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م تا ۱۳۳۱ق/۱۹۱۲م برگزار شد. پس از اینکه کنفرانس دوم پاریس در ۱۸۵۹م/۱۲۷۶ق نیز بی‌نتیجه ماند، کنفرانس سوم در ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق در قسطنطنیه برگزار شد. از نظر زمانی این کنفرانس

۷۰. Harrison, "Disease," 198-202.

۷۱. Huber, "Unification of the Globe," 457.

۷۲. Marcel Chahrouh, "A Civilizing Mission? Austrian Medicine and Reform of Medical Structures in the Ottoman Empire, 1838-1850," *Studies in History and Philosophy of Biological and Biomedical Sciences* 38 (2007): 694.

۷۳. کنفرانس با حضور نمایندگان از اتریش، مجارستان، فرانسه، بریتانیای کبیر، یونان، حکومت‌های تحت سلطهٔ پاپ کاتولیک، پرتغال، روسیه، ساردین، سیسیل، و اسپانیا برگزار شد.

۷۴. Harrison, "Disease," 197, 215-16.

۷۵. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 197.

فرمانده جیمز فلیکس جونز (James Felix Jones) نیز به تابوت‌های بدبو اشاره می‌کند: «تابوت‌هایی که با دقت زیادی بسته نشده‌اند» و بوهای ناخوشایندی از آنها برمی‌خیزد: Jones, *Memoirs of Baghdad*, 166.

به دنبال چهارمین همه‌گیری جهان‌گستر وبا بود که این بار در ۱۸۶۵/۱۲۸۲ق پس از شیوع در مکه با سرعت غیرمتعارف به اروپا رسیده بود.^{۷۶} اگرچه اجماع بر این بود که این بار وبا از هند آمده است، «جایی که همه‌گیری بومی آن همواره وجود داشت»، یکی از عوامل اصلی گسترش این بیماری به سراسر دنیا زائرنی شناخته شدند که به مکه رفته بودند. در نتیجه برای اولین بار به طور خاص عباراتی مربوط به ارتباط وبا به شهر مکه در مکتوبات قطعنامه کنفرانس قسطنطنیه ظاهر شد. علاوه بر این، مسأله حمل جنازه‌ها به موضوع بحثی در این کنفرانس تبدیل شد. همچنین در این کنفرانس این سوال به میان آمد که آیا اجساد بیماران مبتلا به وبا می‌توانند ناقل این بیماری به جایی دیگر باشند. نظر به اینکه زائران ایرانی که به حومه بغداد می‌آمدند «معمولاً همراه خود تعداد زیادی جنازه می‌آوردند که در مراحل مختلف تجزیه بودند، از استخوان‌های داخل جعبه و کیسه گرفته تا میت یک روز پیش که در تابوت زهوار در رفته قرار گرفته بود»، گزارش‌های کنفرانس مذکور بر همین مبنا استدلال کردند که «این زائران اغلب اوقات به اندازه کافی با خود بیماری وبا به بغداد می‌آوردند تا در سراسر آن استان گسترش بیابد.» کمسیون نتیجه گرفت که هر چند نمی‌توان با دلایل قطعی ثابت کرد که جنازه بیماران وبایی ناقل این بیماری است، بنا به احتیاط بهتر است که این جنازه‌ها را پُرخطر در نظر بگیرد.^{۷۷} حتی با اینکه مدرک قانع کننده‌ای دال بر این وجود نداشت که ایران و جنازه‌های ایرانی منبع انتقال این آلودگی اند، ترس از بدن مردگان ناقل بیماری واگیردار که با چنین عبارتی بیان می‌شد، مسأله انتقال جنازه‌ها را به یک نگرانی برای بهداشت بین المللی تبدیل کرد. کشتی‌های بخار، هرچه زمان حمل و نقل بین هند و مکه و از آنجا تا حوضه مدیترانه را کمتر می‌کردند، قاره اروپا در معرض خطر بیماری‌های واگیردار بیشتر قرار می‌گرفت و از این رو فشار بر امپراتوری عثمانی و به تبع آن ایران افزایش می‌یافت.^{۷۸}

همان طور که والسکا هوپر (Valeska Huber) استدلال می‌کند، این گونه همایش‌ها پیش نمونه‌های اولیه جهانی شدن هستند، و در عین حال جاهایی بوده اند که در آنها می‌شد مدعی سهم خود از مدرنیته شد. از این رو هیئت‌هایی که نماینده قدرت‌های «شرقی» روسیه، امپراتوری عثمانی، و ایران بودند، تلاش زیادی می‌کردند تا از حکومت‌های خود تصویری به نمایش بگذارند که بیانگر «اصلاح طلبی، مدرن بودن و معتمد بودن آنها از لحاظ اهمیت به بهداشت» باشد؛ حکومت‌هایی که توانایی اعمال مراقبت‌های بهداشتی و انجام تجسس‌های لازم را در مرزهای خود دارند. از آن جا که استاندارد کردن ساختارهای اداری و افزایش همزمان بازدهی کاری آنها، قابلیت مدیریت و ردیابی بیماری وبا را ممکن می‌کرد، اصلاح ساختارهای اداری و دولتی امپراتوری عثمانی، که به بهداشت مربوط بودند، به عنوان نگرانی اصلی در این کنفرانس مطرح می‌شد. بنا بر این هنگامی که در کنفرانس‌ها پیشنهاد «ایجاد کمیته‌ها و شوراهای مختلف» و «به کمال رساندن اقدامات مختلف برای شناسایی از طریق روادید، لوايح بهداشت، گذرنامه‌های بهداشتی، کارت‌های شناسایی، مجوز و غیره» را دادند، دولت عثمانی که تمایل داشت سهم خود را از ادعای مدرن بودن به میان آورد و مردمش را در برابر بیماری‌های مسری حفظ کند، برای اعمال پیشنهادها کنفرانس‌ها با کمال میل اقدام کرد.^{۷۹} یکی از این اقدامات تأسیس اداره

۷۶. Huber, "Unification of the Globe," 462.

۷۷. برای گزارش‌های این کنفرانس بین المللی بهداشت که موضوع مبدا مکانی، همه گیری بیماری وبا و انتقال پذیری و شیوع بیماری وبای آسیایی در آن مطرح شد، نک: *International Sanitary Conference: Report to the International Sanitary Conference of a commission from that body, to which were referred the questions relative to the origin, endemicity, transmissibility, and propagation of Asiatic cholera* (Boston, 1867), 55-57. Translated by Samuel L. Abbot, (Boston: Alfred Mudge & Son, Printers, 1867).

۷۹. از ۱۸۳۱/۱۲۴۷ق تا ۱۸۶۵/۱۲۸۲ق، پنج همه‌گیری در حجاز رخ داد. گزارشی پزشکی از سوی ساری اولدوز (Sarıyıldız) نشان می‌دهد که در همه گیری وبای ۱۸۹۳/۱۳۱۱ق در مکه، ۳۰،۳۳۶ نفر مردند.

بهداشت حجاز (Hejaz Health Administration) برای نظارت بر آمد و شد زائران به حجاز بود.^{۸۰}

امپراتوری عثمانی در دوره تنظیمات بود؛ در دوره اصلاحات و بالا بردن ظرفیت دولت که به نهادینه کردن و استاندارد سازی طرز کار دولت، و همچنین نفوذ دولت در حاشیه‌های مرزی، و در نتیجه کاهش خلل‌های موجود در آنچه من آن را «فیلتر مرزی» می‌نامم، منجر شده بود.^{۸۱} همچنان که عثمانی‌ها به مدرن باوری و همسان پنداری خود با آنها که تجسم مدرنیته بودند ادامه می‌دادند، حفظ سلامت عمومی از طریق بهداشت مناسب، امری ضروری شد و نیاز به نگه داشتن فاصله لازم از برادران ناتنی غیر بهداشتی عثمانی، یعنی ایران، همچنین احساس شد. به همین دلیل مسأله حمل جنازه‌ها و سفر زائرانی که از هند و ایران به حجاز و عراق می‌رفتند، نگرانی‌ای بود که ابعاد آن از مرزهای عثمانی و ایران فراتر رفت. پس از این، نظارت امپراتوری عثمانی بر سرحدات و گذرگاه‌های مرزی که اتباع ایرانی‌ها از آنها استفاده می‌کردند و همچنین برداشت کلی عثمانی‌ها از ایرانیان، از منظر بهداشت و مدرنیته بیان می‌شد. امپراتوری عثمانی به مفهوم ظاهری و معنای واقعی کلمه، نگران «بیمار اروپایی» بود و بر همین اساس ناچار به انجام دادن اقدامات لازم بود تا اروپا بیمار نشود. ریشه این خصومت‌ها، زائرانی که ایران را به عراق وصل می‌کردند، واگیردار شده بودند. باید کاری می‌کردند، بیش از صدور فتوا از جانب شیخ الاسلامی دیگر در نفی ایرانیان.

ایجاد یک سامانه بهداشت منظم مدنی که نه تنها امور تجارتی و نظامی را اداره کند، بلکه به شکل جدیدی در کار تنظیم زندگی شهروندان عثمانی باشد، در سیاست‌های عثمانی اهمیت پیدا کرد و انگیزه عمده‌ای برای تشکیل یک نظام پزشکی شد.^{۸۲} علاوه بر این، عثمانی‌ها پس از توصیه‌های بهداشتی همایش‌های بین المللی، در نقاط اصلی ورود ایرانیان و شیعیان هند به مرزهای خاقین، قصر شیرین، و بصره، قرنطینه و آسایشگاه‌های متعدد ساختند. تا ۱۲۹۲/م ۱۸۷۵ ق چهارده ایستگاه قرنطینه بین ارزروم و بصره فعال بودند. این عوامل، نظارت بهداشتی حکومت‌های ایران و عثمانی را بر مسأله حمل جنازه‌ها و سفر زائران افزایش، و به آنها این فرصت را داد که نه تنها بدن‌های مرده و زنده را به دقت معاینه و تفتیش و بر آنها نظارت کنند، حتی در صورت لزوم مانع عبور جنازه‌ها یا مسافران از مرز شوند؛ نیز این حکومت‌ها این فرصت را یافتند تا از نزدیک انتقال بیماری‌های همه‌گیر را دنبال کند.

با این اوصاف، چنین اقداماتی تنها منبع و منشأ جدیدی برای شکایات شد. در ۱۸۵۸/م ۱۲۷۵ ق فرح‌خان، نماینده ایران در استانبول، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه عثمانی از «رفتار معروف» با ایرانیانی که به ایستگاه‌های مرزی قرنطینه در بغداد و ارزروم می‌رسند، شکایت می‌کند. وی از باب عالی، دیوان وزیر اعظم عثمانی، درخواست کرد اقدامات لازم را برای امنیت و رفاه زائران و مسافران ایرانی فراهم و با آنها همانند دیگر خارجی‌های مسافر رفتار کنند.^{۸۳} هر چند فرح خان طوری شکایت خود را بیان کرد که به طور ضمنی تأکید کند عثمانی‌ها فقط، به طور خاص و به منظور بدرفتاری هموطنان ایرانی‌اش را جداسازی می‌کنند، و دیگران نیز درباره مقررات قرنطینه و

۷۹. از ۱۸۳۱/م ۱۲۴۷ ق تا ۱۸۶۵/م ۱۲۸۲ ق، پنج بار در حجاز وبا همه‌گیر شد. گزارشی پزشکی از سوی ساری اولدوز (Sarıyıldız) نشان می‌دهد که در همه گیری وبای ۱۸۹۳/م ۱۳۱۱ ق در مکه، ۳۰۳۳۶ نفر مردند. Sarıyıldız, *Hicaz Karantina Teşkilatı*, 4.

۸۰. برای این پاراگراف، نک: Huber, "Unification of the Globe", 471-476.

۸۱. Sarıyıldız, *Hicaz Karantina Teşkilatı*, 22-29.

۸۲. مفهوم ظرفیت حکومتی از منبع زیر گرفته شده است: Doug McAdam, Sydney Tarrow, and Charles Tilly, *Dynamics of Contention* (New York: Cambridge University Press, 2001).

در این دیدگاه، مرزها همانند صافی‌هایی هستند که به مرور زمان در تبدیل شدن و تغییر یافتن مناطق مرزی مبهم به خط‌های مرزی مشخص، کمتر و کمتر قابل نفوذ می‌شوند.

۸۳. Chahrouh, "Civilizing Mission," 690.

دوره‌های طولانی که مجبور می‌شدند در قرنطینه سپری کنند شکایت می‌کرده‌اند. کشتی‌های انگلیسی که با گواهی‌های بهداشتی نامعتبر به مرزها می‌رسیدند، همچون ایرانی‌هایی که مدارک قانونی قابل قبول نداشتند، «به مدت حداقل ده روز، یا تا زمانی که مقامات امور قرنطینه به شکلی معقول قانع شوند که کشتی‌ها حامل افرادی نیستند که بیماری وبا دارند و محتمل نیست که بیماران وارداتی عاملی دیگری برای همه‌گیری وبا در مناطق غربی شوند» کشتی و سرنشینانش را در قرنطینه نگاه می‌داشتند. این اقدامات بر یافته‌های پزشکی-علمی کارشناسان و متخصصان برجسته وبا استوار بود.^{۸۴}

این فرایندها بحث‌های مربوط به مسئله حمل جنازه‌ها را تحت تأثیر قرار داد و تهران را ناچار کرد اقداماتی برای بهینه سازی و بهبود شرایط بهداشتی و نظارت بر زائران و حمل جنازه‌ها اعمال کند. به همین دلیل هنگامی که وبا در ۱۸۶۷م/۱۲۸۴ق در کربلا، «گورستان عظیم ایرانیان»، ظاهر شد، شاه حمل جنازه‌ها را ممنوع اعلام کرد.^{۸۵} این دستور، بسته به اینکه کدام طرف مرز وبا یا طاعون ظاهر شده بود، لغو و به صورت متناوب مجدداً برقرار می‌شد. مقامات عثمانی نیز بارها مسئله دستور برای ممنوعیت حمل اجساد را مطرح کردند و همچنین، دکتر جوزف دزیره تولوزان، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، نیز درخواست کرده بود که سیاست‌های ویژه‌ای برای پیشگیری و جلوگیری از گسترش همه‌گیر وبا از طریق حمل جنازه‌ها وضع گردد. پزشک ارشد شاه درخواست کرد که برای جلوگیری از گسترش بیماری‌های همه‌گیر ناشی از عمل انتقال جنازه‌ها سیاستی اتخاذ شود. علاوه بر این، ناصرالدین شاه در سفر خود به عراق در ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م با احمد شفیق مدحت پاشا (۱۲۳۸-۱۳۰۲ق/۱۸۲۲-۱۸۸۴م)، اصلاح طلب مشهور عثمانی و فرماندار بغداد، ملاقات کرد. مدحت پاشا در این دیدار مشکلات بهداشتی مربوط به انتقال جنازه‌ها را هنگامی که هنوز تازه و در حالت تجزیه اند، از ایران به شهرهای مقدس عراق مطرح کرد.^{۸۶}

در نتیجه تجدید نظرها، درخواست‌ها، جلسات، و البته قطعنامه‌های همایش‌های بین‌المللی بهداشت در تاریخ ۸ ژانویه ۱۸۷۱م/۱۲۸۸ق، میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار، ۱۲۴۳-۱۲۹۹ق/۱۸۲۷-۱۸۸۱م)، اصلاح طلب و دولتمرد شهیر، از طرف ایران و مدحت پاشا از طرف عثمانی، معاهده‌ای در باب انتقال جنازه‌ها امضا کردند. هدف این توافق مقابله با خطرات ناشی از جنازه‌های وارد شده از ایران، محافظت از بهداشت عمومی، و جای دادن منطقه مرزی در نظام پاکیزه شده جدید بین‌المللی بود. برای جلوگیری از عواقب پزشکی-بهداشتی مضر که نتیجه انتقال جنازه‌های تازه در حال تجزیه از ایران برای دفن در عتبات بود، این معاهده دوره تعلیق سه ساله‌ای برای عبور دادن جنازه‌ها از مرز وضع کرد. برای اطمینان از اینکه جنازه کسانی که بازماندگانشان متقاضی عبور از مرز تدفین بقایای میت در عتبات بوده و جنازه‌ها به مدت سه سال در حال تعلیق و انتظار در خاک ایران مدفون بوده‌اند، بنا به درخواست متقاضیان، مدارک رسمی دفن، که تاریخ‌گذاری شده بودند، صادر می‌شد. عثمانی و ایران به عنوان طرفین این معاهده توافق کردند که جنازه‌ها، یا به عبارتی

۸۴. BOA HR SYS (Hariciye Siyasi)

737/68, 20 April 1858.

اولین کمیسیون قرنطینه عثمانی در ۱۸۳۸م/۱۲۵۴ق تشکیل شد و اولین مکان‌های قرنطینه در سرحد ایران در ارزروم و ترابوزان در ۱۸۴۱م/۱۲۵۷ق ساخته شدند.

۸۵. Sheldon Watts, "Cholera Politics in Britain in 1879: John Netten Redcliffe's Confidential Memo on 'Quarantine in the Red Sea,'" *Journal of the Historical Society*, 8 (2007): 291.

اعضای هیئت قرنطینه بین‌المللی شامل نمایندگان از کشورهای اروپایی، امپراتوری عثمانی و مصر بودند.

۸۶. *Commission mixte chargée de la révision tarif des droits sanitaires dans L'Empire Ottoman (Mixed commission charged with the revision of tariffs of sanitary rights)*

استخوان‌هایی که مدارک لازم را نداشتند، اجازه نیابند از ایران خارج و وارد امپراتوری عثمانی شوند. فقط استخوان‌های نیش شده که دارای مدرک رسمی تاریخ‌دار بودند، اجازه انتقال داشتند و این استخوان‌ها در تابوت‌های چوبی محفوظ در صندوق‌های سربی حمل می‌شدند. کسانی که زمینی سفر می‌کردند، از طریق کرمانشاه و کسانی که از طریق دریا می‌آمدند، از بندر بصره وارد مرز عثمانی می‌شدند به طوری که مأموران پزشکی بتواند آنها را معاینه کنند. در صورت وجود بیماری‌های واگیردار در ایران، زائران و جنازه‌ها مطلقاً اجازه ورود نداشتند.^{۸۷} بند چهارم از «قوانین گمرکی بهداشت در امپراتوری عثمانی» که در ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ق

نهادینه شده بود، بر این اساس مالیات بهداشتی ثابتی به میزان ده پیاستر (قروش) برای هر زائر/مسافر و پنجاه پیاستر برای هر جنازه وضع کرد. جدول شماره ۱ تعداد زائران ایرانی و اجساد را که در ایستگاه‌های مختلف قرنطینه در ناحیه مرزی مشمول مالیات

شده بودند، در دو دوره تاریخی ۱۸۷۲-۱۸۸۴م/۱۲۸۹-۱۳۰۲ق و ۱۸۹۸-۱۹۰۴م/۱۳۱۶-۱۳۲۲ق نشان می‌دهد. این ارقام که از گزارش‌های «بخش ترازنامه‌های آماری تعرفه‌های گمرک بهداشت و درمان امپراتوری عثمانی» به دست آمده است، نشان می‌دهد که دوازده سال پی‌درپی پس از امضای معاهده مشترک

میان مدحت پاشا و میرزا حسین خان سپهسالار، میانگین سالانه انتقال جنازه‌ها از مرز به میزان ۵،۷۴۴ جسد میت و میانگین شمار زائران/مسافران که از مرز عبور می‌کردند ۳۷،۶۶۵ نفر بود.^{۸۸} به طور متوسط، شمار زائران/مسافران بازدیدکننده از ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ق تا ۱۹۰۴م/۱۳۳۲ق، ۴۸،۶۷۲ نفر و تعداد جنازه‌ها ۶،۲۵۵ بوده است. با اینکه اطلاعات به اندازه کافی در دست نیست که بتوان این ارقام را با سال‌های بعدی مقایسه کرد، اما بدون شک این آمار به خودی خود و به اندازه کافی ارقام قابل توجهی است. برای مقایسه، هنگامی که به شمار حجاج مکه که از طریق مرزهای حجاز و یمن وارد می‌شدند، دقت کنیم، به نظر می‌رسد که شمار زائران عتبات با عده مسافران زیارتی حجاز طی زمان رقابت می‌کند.^{۸۹} به رغم این تعداد و درآمد ممکن که می‌توانست از این طریق ایجاد شود، ساختن و نگهداری ایستگاه‌های قرنطینه که در آنها پزشکان و دیگر کارکنان اداری و کمکی کار می‌کردند، بسیار پرهزینه بود و در مواقعی دفترهای بهداشتی مرز ایران-ترک دچار کسری بودجه می‌شدند. با این حال، مالیات بهداشتی چند سالی درآمد ساز بود و مازاد این درآمد را به بخش‌های مختلف بودجه کل کشور، مانند بودجه بازنشتگی منتقل کردند. با توجه به اینکه زائران تنها مشمول مالیات بهداشتی نمی‌شدند و مالیات‌های دیگری نیز پرداخت می‌کردند، بدون اغراق می‌توان ادعا کرد که دولت و جامعه عثمانی، بهره و سود قابل ملاحظه‌ای از قبل مسافران زیارتی و انتقال جنازه‌ها به دست آوردند.

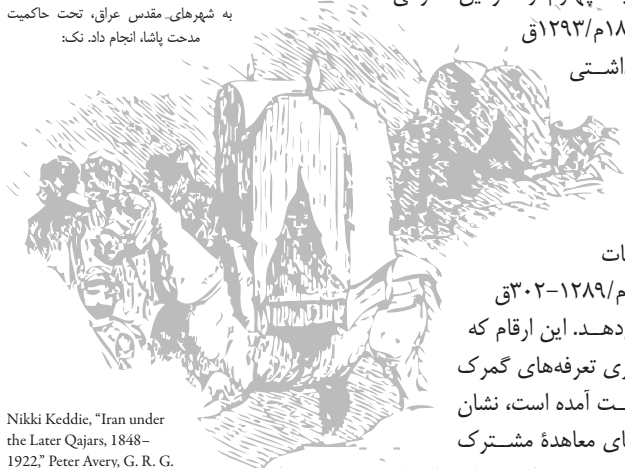
۸۷. Nakash, *Sbi's of Iraq*, 198.

ناصرالدین شاه به پیشنهاد سفیر اصلاح طلب خود در استانبول، اولین سفر خارجی اش را به شهرهای مقدس عراق، تحت حاکمیت مدحت پاشا، انجام داد. نک:

Nikki Keddie, "Iran under the Later Qajars, 1848-1922," Peter Avery, G. R. G. Hambly, C. P. Melville, *The Cambridge History of Iran* (New York: Cambridge University Press, 1991), 7:185.

۸۸. BOA Y A HUS (Yildiz, Sadaret Hususi Maruzat Evraki) 288/47, 9 Receb AH 1311/16 January 1894. نامه امضا شده صراحتاً و همچنین وزارت خارجه عثمانی به نخست وزیر: Y A HUS 289/19, 14 Kanun-u Sani AH 1309/26 January 1894; and in BOA DVN NMH (Divan-i Humayun, Name-i Humayun Katalogu) 19/16, 23 Şevval AH 1278/17 January.

۸۹. این آمار و اسناد اداره بهداشت عثمانی در کتابخانه BOA در استانبول موجود هستند: Administration sanitaire de L'Empire Ottoman: Bilans et statistiques (The sanitary administration of the Ottoman Empire: inventory and statistics) (Constantinople: Typographie et Lithographie Centrales and Typo-Lithographie du Journal "La Turquie"), vol. 1 (1 March 1872-29 February 1884), vol. 2 (1 March 1899-29 February 1904).



مالیات‌های بهداشتی جمع‌آوری شده به فروش از حجاج و جنازه‌های ایرانی در
ایستگاه‌های مختلف قرنطینه امپراتوری عثمانی
(۱۸۷۲-۱۸۸۴م/۱۲۸۹-۱۳۰۲ق و ۱۸۹۸-۱۹۰۴م/۱۳۱۶-۱۳۲۲ق):

سال مالیاتی از اول مارس تا آخر فوریه هر سال	شمار زائران، هر زائر ۱۰ فروش	کل مالیات اخذ شده از زائران	شمار جنازه‌ها، هر جنازه ۱۰ فروش	کل مالیات اخذ شده از جنازه‌ها
۱۸۷۲-۱۸۷۳	۳۰۰۱۳	۳۰۰۱۵۰	۵۰۸۵	۲۵۴۱۰۰
۱۸۷۳-۱۸۷۴	۶۶۷۸۹	۶۶۷۸۹۰	۱۲۲۰۲	۶۱۰۰۵۰
۱۸۷۴-۱۸۷۵	۲۴۳۳۳	۲۴۳۳۴۰	۱۱۵۸	۵۷۹۰۰
۱۸۷۵-۱۸۷۶	۲۴۱۹۷	۲۴۱۹۷۰	۸۴۱	۴۲۰۵۰
۱۸۷۶-۱۸۷۷	۲۳۰۶۱	۲۳۰۶۱۰	۱۷۱۵	۸۵۷۵۰
۱۸۷۷-۱۸۷۸	۱۵۵۶۶	۱۶۴۷	۱۶۴۷	۸۲۳۵۰
۱۸۷۸-۱۸۷۹	۳۳۵۲۳	۳۲۵۲۳۰	۵۵۹۲	۲۷۹۶۰۰
۱۸۷۹-۱۸۸۰	۳۴۸۷۱	۳۴۸۷۱۰	۷۸۹۵	۳۹۴۷۵۰
۱۸۸۰-۱۸۸۱	۴۱۶۱۰	۴۱۶۱۰۰	۷۶۷۶	۳۳۸۸۰۰
۱۸۸۱-۱۸۸۲	۲۶۳۹۳	۲۶۳۹۳۰	۴۲۵۹	۲۱۲۹۵۰
۱۸۸۲-۱۸۸۳	۷۱۸۸۳	۷۱۸۸۳۰	۱۱۹۷۷	۵۹۸۸۵۰
۱۸۸۳-۱۸۸۴	۵۹۷۴۱	۵۹۷۴۱۰	۸۸۸۲	۴۴۴۱۰۰
۱۸۹۸-۱۸۹۹	۳۵۷۸۹	۳۵۷۸۹۰	۵۲۹۶	۲۶۴۸۰۰
۱۸۹۹-۱۹۰۰	۴۰۸۲۲	۴۰۸۲۲۰	۵۴۷۸	۲۷۳۹۰۰
۱۹۰۰-۱۹۰۱	۴۷۶۸۵	۴۷۶۸۵۰	۶۸۶۶	۳۴۳۳۰۰
۱۹۰۱-۱۹۰۲	۷۱۸۰۴	۷۱۸۰۴۰	۷۹۰۵	۳۹۵۲۵۰
۱۹۰۲-۱۹۰۳	۳۷۱۳۱	۳۷۱۳۱۰	۴۷۴۳	۲۳۷۱۵۰
۱۹۰۳-۱۹۰۴	۵۸۸۰۱	۵۸۸۰۱۰	۷۳۴۵	۳۶۲۲۵۰

منبع جدول:

Administration Sanitaire de L'Empire Ottoman: Bilans et Statistiques
(The sanitary administration of the Ottoman Empire: Inventory and statistics),
vol. 1, 1 Mars 1872 au 29 Février 1884 and vol. 2, 1 Mars 1889-29 Février 1904,
(Constantinople: Typographie et Lithographie Centrales)

با توجه به پراکندگی جغرافیایی سرزمین‌های عثمانی، بسیاری از ایالت‌ها به ناچار زیر نظارت بهداشتی قرار گرفتند. در نتیجه، اعمال فشار بیشتری بر امپراتوری عثمانی برای ایجاد تشکیلات جدی قرنطینه‌ای بود. در مه ۱۸۸۲ م/ ۱۳۰۰ ق، هیئت‌های اعزامی از کشورهای مختلف گرد هم آمدند تا در «تعرفه‌های گمرک بهداشت و درمان» عثمانی تجدید نظر کنند.^{۹۰} در بحث‌های این جلسات، نماینده ای استدلال کرد که برای پیشرفت و تمدن باید از انتقال جنازه‌ها جلوگیری شود و با اینکه سنت‌ها و باورها جای خود را دارند، مهار عوامل سرایت بیماری‌ها ضروری است.^{۹۱} دکتر دیکسن (Dickson) نامی که از نمایندگان حاضر در این هیئت‌های بین المللی بود، حتی تا جایی بحث را پیش برد که استدلال کرد زیارت عتبات که بر خلاف رفتن به مکه، از واجبات دینی مسلمانان نیست، و این زیارت‌ها فقط از روی علاقه مذهبی انجام می‌شود و برای همین است که زائران عتبات، «حاجی» نیستند، زوارند. در همین کمیسیون مشترک هیئت‌های اعزامی گزارش شد که از ۱۸۷۳ م/ ۱۲۹۰ ق تا ۱۸۷۹ م/ ۱۲۹۷ ق اداره بهداشت مرز ایران به طور متوسط دچار کسری بودجه‌ای به مبلغ ۱۱۹،۷۶۴ پیاستر (قروش) شده است. برای پایان دادن به این کسری بودجه و همچنین به منظور محدود کردن شمار جنازه‌ها و زائرنی که از مرز عبور می‌کردند، حتی پیشنهاد شد که اجساد را به مبلغ ۲۰۰ پیاستر و زائران را به مبلغ ۵۰ پیاستر مشمول مالیات قرار دهند.^{۹۲}

به رغم چنین محاسباتی و همچنین شکایت‌های مداوم، به نظر می‌رسد که شرایط معاهده ۱۸۷۱ م/ ۱۲۸۸ ق تا حد زیادی عیناً حفظ شد و مالیات بهداشتی وضع شده در این معاهده عیناً باقی ماند. از این رو هنگامی که در ۱۸۹۲ م/ ۱۳۱۰ ق وبا دوباره شیوع یافت، به جنازه‌ها و زائران اجازه عبور از مرزها داده نشد. با این حال سال بعد مجلس صحنه یا همان کمیسیون بهداشت عمومی، فرماندار بغداد را مطلع کرد که شیوع وبا محدود به بخش‌های شرقی ایران بوده و سفر از این نقاط تا مرز مشترک ایران و عثمانی در غرب ایران ماه‌ها به طول خواهد انجامید و در نتیجه، این گونه محدودیت‌ها برای سفر ایرانیان غیر ضروری است. ممنوعیت به شکل محتاطانه‌ای برداشته شد و پس از آن ایرانیان، بعد از بازرسی دقیق کالاها و البسه، ملزم بودند فقط به مدت پنج روز در تحفظ خانه/قرنطینه خانقین بمانند، به جای ده روز که قبلاً معمول بود. همه‌گیری این بیماری‌ها برای استان بغداد بسیار پر هزینه بود؛ به عنوان مثال، از وقتی مرز به روی زائران و بازدید کنندگان برای هفده ماه از ژوئن ۱۸۹۲ م/ ۱۳۱۰ ق تا نوامبر ۱۸۹۳ م/ ۱۳۱۱ ق بسته شد، فقط به ۵،۸۳۱ نفر، یا به طور متوسط ۱۲ نفر در روز، برای عبور از مرز اجازه داده شد. بعد از برچیده شدن ممنوعیت، افرادی که باید پنج روز در قرنطینه می‌ماندند، به طور متوسط به ۹۷ نفر افزایش یافت.^{۹۳} بدون شک شمار بیشتری از مسافران زائر مطلوب تر بود، زیرا دولت عثمانی می‌توانست مبالغ بیشتری از وجوه مالیاتی را از ایرانیان اخذ کند و این به معنای فرصت بیشتر برای تجارت و مبادلات بود. اما به هر حال این مسأله نیز بدهی بود که هزینه گسترش بیماری‌های همه‌گیر از مزایای زائران و کاروان‌ها بیشتر شده بود.

در نتیجه پزشکان دولتی در کرمانشاه و بصره به رغم شکایت‌ها، قوانین را زیر پا نگذاشتند و استخوان‌ها و مدارک کفن و دفن برای هر گروه، قبل از اجازه عبور از مرز،

۹۰. برای مثال، در ۱۸۷۳-۱۸۷۳ م/ ۱۲۸۹-
۱۲۹۰ ق، شمار حجاج مکه ۵۱،۷۳۸ نفر بود،
در حالی که زوار عتبات ۳۰،۰۱۳ نفر بودند.
در ۱۸۷۳-۱۸۷۴ م/ ۱۲۹۰-۱۲۹۱ ق عده حجاج
۶۵،۴۰۱ نفر و عده زوار ۶۶،۷۸۹ نفر بودند.
در ۱۸۷۶-۱۸۷۷ م/ ۱۲۹۳-۱۲۹۴ ق عده حجاج
۶۱،۸۵۶ و زوار ۲۳،۰۶۱ نفر بودند. در ۱۸۸۲-
۱۸۸۳ م/ ۱۳۰۰-۱۳۰۱ ق عده حجاج ۴۶،۵۱۹
نفر، در حالی که زوار ۷۱،۸۳۳ نفر بودند. شکی
نیست که عده ای بعد از عتبات به حجاز رفته اند
و باید در شمار حجاج مکه هم به حساب آیند.
۹۱. علاوه بر امپراتوری عثمانی، این کشورها
نیز بودند: آلمان، اتریش، مجارستان، بلژیک،
اسپانیا، فرانسه، بریتانیای کبیر، ایتالیا، هلند،
روسیه و نروژ. نک:

Commission mixte revisi de la revision.

۹۱. Commission mixte revisi de la revision.

۹۲. Commission mixte revisi de la revision.

۹۳. حاکم بغداد به صدر العظم، ۲۰ سپتامبر:
[1895]. BOA A MKT MHM 570/9,
1311.8.7.

بررسی می‌شد. در یک مورد بعد از اینکه نماینده ایران در عثمانی درخواستی را تسلیم کمیسیون بهداشت عمومی عثمانی کرد، وزیر بهداشت صدراعظم را ترغیب کرد تا اجازه دهد جنازه وکیل الدوله، یکی از مقامات عالی رتبه دولتی ایران، قبل از موعد سه ساله دفن از مرز خانقین عبور کند. مجوز ویژه به این دلیل صادر شد که جنازه وکیل الدوله قبل از عبور از مرز به مدت دو سال و نیم در خاک بود و این بقایا در تابوت چوبی که داخل جعبه‌ای سربی بود، قرار داشت، کاملاً محفوظ بود و خوب بسته شده بود. با این حال، وزیر با تأکید بر شرایط ویژه اضافه کرد که چنین رویه‌ای نباید مرسوم شود.^{۹۴} به رغم چنین تلاش‌هایی، در ۱۸۹۴م/۱۳۱۲ق نهمین کنفرانس بین‌المللی بهداشت پاریس یک بار دیگر زائران را به عنوان ناقل وبا به اروپا شناخت.^{۹۵} استانبول به طور خاص به تورخان بیگ، نماینده ویژه، خود دستور داد برای اطلاع رسانی به شرکت کنندگان حتماً گزارش کند که عثمانی در امر کنترل مرزها و به خصوص انتقال جنازه‌ها کاملاً جدی است. این اقدامات عثمانی صرفاً نمایشی نبودند. مقامات عثمانی مسأله انتقال جنازه‌ها را به طور جدی کنترل می‌کردند و به نظارت حکومتی ادامه می‌دادند. برای مثال، در ۱۴ ژانویه ۱۸۹۴م نخست وزیر وقت از وزیر بهداشت خواست که در باب اقدامات علمی و پیشگیرانه (ترکی: تدابیر فنییه و تحفظی) لازم در قبال مسأله انتقال جنازه‌ها از ایران، و به منظور تأمین بهداشت عمومی و از نقطه نظر صحت عمومی گزارش کند.^{۹۶} علاوه بر این، هنگامی که تعداد سفرهای زیارتی به اوج خود می‌رسید، نیروهای کمکی به مناطق مرزی زیارتی فرستاده می‌شدند.^{۹۷} این گونه اقدامات بدان معنا بود که دیدن صفوف بیمارگونه و کاروان‌هایی که «بوی غیر قابل تحمل» می‌دادند، به طور روز افزونی دشوارتر می‌شد. اما این گونه اقدامات به انتقال جنازه‌ها پایان نداد، و فقط دولت‌ها نبودند که برای عبور از مرز ضوابط بیشتری وضع کردند.

زائران، جنازه‌ها، و فرش‌ها

همان‌طور که دو حکومت هم مرز به صورت جداگانه دنبال معرفی «روش‌های علمی و اقدامات پیشگیرانه» برای سخت تر کردن عبور و مرور و نظارت مرزی بودند و مالیات‌ها را افزایش می‌دادند، گروهی از افراد نزدیک پاسگاه‌های مرزی دست به کار خشک کردن «جنازه‌های تازه شدند تا بتوانند آنها را از بازرسی مقامات بهداشت عثمانی بگذرانند.» علاوه بر این، محدودیت‌ها و هزینه‌های جدید موجبات «توسعه سریع غیر قانونی انتقال جنازه‌ها» را فراهم آورد.^{۹۸}

وزیر بهداشت عثمانی در یادداشت ۲۵ اوت ۱۸۹۹م/۳۱۷ق به صدراعظم، متذکر شد که با اینکه قرار بر این بوده که هیچ جنازه‌ای قبل از سه سال تدفین در خاک و سپس به صورت استخوان نیش شده از قبر از مرز عبور نکند، قاچاق جنازه‌های تازه در حال تجزیه همچنان خطری جدی برای سلامتی است. این یادداشت در ادامه اشاره می‌کند که قاچاق جنازه‌ها به طرز انجام می‌شود که می‌توانند توقف اجباری درایستگاه‌های قرنطینه و مالیات‌های وضع شده از سوی خزانه ملی را دور بزنند و از پرداخت این هزینه‌ها خودداری کنند. اگرچه تعداد جنازه‌های مرطوب که قاچاقی از ایران به خاک عراق وارد می‌شدند

۹۴. وزیر بهداشت به صدر اعظم:

BOA Y. A. HUS, 289/33, 11 Receb
AH 1311/18 January 1894.

۹۵. Huber, "Unification of the Globe,"
469.

۹۶. BOA LHUS (Iraide Hususi),
20/1311/B/19, 2 Kanun-u Sani
1309/14 January 1894.

۹۷. BOA A. MKT. MHM (Sadaret
Mektubi Muhimme Kalemi) 576/25,
16 June 1898.

۹۸. Nakash, *Sbi'is of Iraq*, 190-91.

جلسه کابینه عچمانی در باره قوانین نقل و تدفین جنازه، ۱۷ نisan ۱۳۲۹. Başbakanlık Osmanlı Arşivi, I MMS 166.

بسیار محدود بود، وزیر بهداشت در یادداشت خود ادامه می‌دهد که مأموران نظارت و بازرسی قرنطینه بغداد گزارش داده اند که حمل جنازه در حال تجزیه و تازه توسط شیعیان برای تدفین در عتبات، خطر جدی برای سلامتی جاده‌هایی است که این جنازه‌ها از طریق آنها عبور داده می‌شود. بازرسان قرنطینه در گزارش خود ادامه دادند که انتقال جنازه‌های مرطوب، قوانین و مقررات وضع شده مربوط را زیر پا می‌گذارد. از آنجا که بخش‌هایی از ایران در آن زمان طاعون زده بودند، هیئت بهداشت عمومی از وزارت بهداشت خواست که به مقامات مربوط در بغداد، از طریق صدر اعظم دستور دهند که برای پایان دادن قطعی حمل جنازه‌ها از ایران به عراق و همچنین انتقال جنازه‌های تازه داخل خود عراق، اقداماتی جدی صورت دهند.^{۹۹} با این حال، قاچاق جنازه‌ها و زائران همچنان ادامه داشت و مقامات عثمانی آگاه به این پدیده این طور استدلال می‌کردند که دلیل اصلی آن، امتناع از پرداختن هزینه‌ها و مالیات‌های هیأت وزیران بوده است.^{۱۰۰}

در همین حال آن زائران ایرانی، حمل کنندگان جنازه‌ها، و کاروان‌هایی که تصمیم می‌گرفتند از طریق گمرک‌های قانونی وارد خاک عراق شوند، دربارهٔ بدرفتاری و مالیات‌های غیر قانونی، که ادعا می‌کردند از گمرک خائنین آغاز شده بود و تا قزل رباط، کربلا، و جاهای دیگر نیز ادامه داشت، تقریباً پیوسته شکایت می‌کردند. در آغاز سدهٔ ۲۰، تفسیری از یکی از بندهای پیمان ارزروم (۱۸۴۷/م ۱۲۶۴ق) که تصریح می‌کرد کالاهای غیر تجارتی که ایرانیان هنگام عبور از مرز با خود می‌آورند مشمول مالیات نمی‌شود، موضوعی ویژه شد. نمایندگان ایران مدعی شدند که مقامات گمرک عثمانی برای کالاهای مختلف، مخصوصاً قالی، گلیم و سجاده، که برای استفادهٔ شخصی زائران بود با زور و اجبار و به طور غیر قانونی مالیات می‌گیرند. مقامات عثمانی استان‌های مرزی با رد این اتهامات ادعا کردند زائران ایرانی تظاهر می‌کنند این کالاها وسایل شخصی آنهاست، اما در واقع ایرانیان برای فروش در بازارها با خود عبا، فیروزه و زعفران می‌آوردند و اینها کالاهایی بوده که مقامات مرزی مشمول مالیات کالاهای تجارتی دانسته اند. علاوه بر این، مقامات عثمانی مدعی شدند که به ایرانیان امکان می‌دادند برای حیوانات باربر و کالاهایی که تجارتی تلقی می‌شود، وجه نقد معینی را نزد مقامات عثمانی گرو بگذارند. اگر با کالاهایی که به این صورت ثبت کرده بودند باز می‌گشتند، آن وجه به ایشان باز پس داده می‌شد، و اگر کالاها و حیوانات ثبت شده باز نمی‌گشتند، مالیات‌های مقرر از مسافران ایرانی مطالبه می‌شده است. هنگامی که وزارت امور داخلی عثمانی در خصوص شکایات از والی بغداد پرسید، او استانبول را مطلع کرد که شایگان کسانی بوده اند که در حین قاچاق گرفتار شده بودند و باب عالی را مطمئن ساخت که برخورد مقامات عثمانی با بازدید کنندگان ایرانی محترمانه بوده و آنها نه مجبور به پرداخت مالیات‌های متعدد و مضاعف شده اند و نه مشمول مالیات برای متعلقات شخصی. بنا به گفته‌های فرماندار عراق در ۱۹۱۲م/۱۳۳۱ق، از هر صد هزار قروش که ایرانیان به عنوان گروهی متعلقات شخصی نزد مقامات عثمانی گذاشته بودند، فقط هجده هزار قروش به ایران بازگردانده شده است. از این رو، فرماندار عراق افزود که میزان غرامت‌های پرداخته نشده برای کالاهای قاچاق و حیوانات باربر نزدیک به صدها هزار قروش بوده است.^{۱۰۱}

۹۹. وزیر بهداشت به صدراعظم:
17 Rebi-ul Ahir AH 1317/25 August
1899, BOA A MKT MHM 578/34.

۱۰۰. BOA DH MUI (Dahiliye
Muhaberat-ı Umumiye Idaresi) 28-
1/67, dated October and November
1909.

۱۰۱. مکاتبات مختلف میان حکام بغداد و وزرای
داخله، اقتصاد، امور خارجه و نخست وزیر:
1911-13, BOA DH. ID (Dahiliye
Idare), 59/59.

هیئت دولت عثمانی در ۳۱ مه ۱۹۱۳/م ۱۳۳۲ق، پس از بررسی شکایت‌های سفارتخانه‌های خارجی، از تصمیم قبلی بخش اصلاح تدوین و تصویب قانون (ترکی: مجلس تنظیمات) دوباره پشتیبانی و تأکید کرد که جز هزینه معاینه پزشکی هیچ هزینه دیگری نباید به کسانی تحمیل شود که می‌خواهند استخوان‌های وارداتی متعلق به اتباع خارجی را در گورستان‌های عادی و همگانی شهرهای مقدس، که خارج از چهار گورستان مقدس خاص، به خاک بسپارند. همین قانون برای استخوان‌های اتباع عثمانی نیز معتبر بود. چند روز بعد سلطان لایحه‌ای را در خصوص تدفین جنازه‌ها در نجف اشرف، کربلا، و کاظمین امضا کرد. با توجه به بالا بودن شمار ایرانیان مقیم در کربلا و نجف، اولین بند لایحه فوق تصریح کرد اتباع خارجی که بیش از یک سال است در آن دو شهر و کاظمین اقامت دارند، لازم نیست که مالیات‌های مربوط به تدفین در گورستان‌های همگانی و عادی را بپردازند. بند دوم این لایحه مقرر می‌کرد که انتقال جنازه‌های تازه از ایران به هرجا در امپراتوری عثمانی ممنوع است، و فقط جنازه‌های خشک (استخوان‌ها)، پس از پرداخت مالیات‌های مقرر، مجاز به عبور از مرز است. با ابطال یکی از قوانین قبلی، بند بعدی این لایحه تصریح می‌کرد که کارکنان عتبات و اعضای خانواده‌های آنها نیز ملزم هستند هزینه‌های لازم را برای تدفین در صحن شریف (رواق‌ها یا صحن خود حرم‌های مقدس) بپردازند.^{۱۰۲} این دستور ریشه در مایه اختلاف دیگری سواى مسئله زائران ایرانی و جنازه‌ها ریشه دارد، و آن اختلاف بر سر اتباع شیعی عثمانی ساکن جنوب عراق و مراسم کفن و دفن آنهاست.

قانون اساسی و تابوت

شیعیان بغداد و بصره نیز مردگان خود را برای کفن و دفن به گورستان‌های مقدس انتقال می‌دادند. اما پس از توافق ۱۸۷۱/م ۱۲۸۸ق بین مدحت پاشا و حسین خان مشیر الدوله، استانبول قوانین کفن و دفن را برای شیعیان عراق نیز تغییر داد. تنها کسانی که در فاصله‌ای به شعاع دوازده ساعت راه از نواحی مقدس زندگی می‌کردند، اجازه داشتند جنازه مردگان خود را وقتی هنوز مرطوب اند برای تدفین انتقال دهند. کسانی که فراتر از آن شعاع زندگی می‌کردند، مشمول همان قوانینی بودند که ایرانیان ملزم به رعایت آن می‌شدند: جنازه‌ها باید سه سال در محل اصلی، قبل از اینکه به گورستان‌های مقدس منتقل شوند، مدفون بمانند. همان طور که انتظار می‌رفت، شکایت‌های بسیاری در پی این تغییر قانون، تسلیم مقامات گردید و بر فرماندار بغداد فشار وارد آمد. در ۱۸۹۴/م ۱۳۱۲ق، فرماندار محمد نامق پاشا به اطلاع صدراعظم رساند که شیعیان جعفری شهرهای بغداد، کاظمین و کربلا، و همچنین بخش (سنجق)‌های دیوانیه، برای تدفین مرده‌های خود جایی جز گورستان‌های واقع در عتبات ندارند. علاوه بر این، چون اغلب اماکن مسکونی شیعیان بر زمین‌های مرطوب باتالاقی بنا نهاده شده بود، شکایت‌های بسیاری در خصوص محدودیت‌های بهداشتی انتقال جنازه‌ها وجود داشت. از آنجا که مجبور کردن شیعیان به ترک رسوم و سنت‌های کهن خود از نظر سیاسی

102. BOA I. MMS, 166.

سلطان، صدر اعظم، و وزیر عمران (الوقاف همایون نظاری: Evkaf-ı Humâyun Nezari) لایحه را در ۲ ژوئن ۱۹۱۳/م ۱۳۳۷ق امضا کردند.

مطلوب نبود، مجلس اداری ولایت بغداد تصمیم گرفت شیعیانی که خارج از محدوده دوازده ساعت فاصله سفر به عتبات زندگی می کنند، نیز می توانند برای تدفین مردگان خود بر اساس سنت قدیمی، آنها را به عتبات بیاورند. هیئت عالی بهداشت و درمان پس از هشدار به بازرس قرنطینه بغداد، با این تصمیم مخالفت کرد. هیئت عالی بهداشت و درمان این طور استدلال کرد که چون جنازه های منتقل شده از فاصله ای فراتر از شعاع دوازده ساعته عتبات خطری جدی برای سلامتی است، باید از این قبیل رسوم جلوگیری کرد و دولت های محلی در هر کجا که جنازه ها را بازرسی می کنند، باید در همان جا نیز دفن کنند. وزیر بهداشت از صدراعظم خواست قوانین و مقررات مربوط را به والی بغداد یادآوری کند.^{۱۰۳} اما ظاهراً فرماندار بغداد خود بهتر می دانست با مسأله انتقال جنازه ها چه برخوردی داشته باشد. در آغاز سده ۲۰م، وزیر بهداشت همچنان به صدراعظم هشدار می داد که انتقال و قاچاق جنازه های تازه خطری جدی برای بهداشت و سلامتی است.^{۱۰۴}

با وجود آنکه مقامات اداری محلی به طور خاص مسئول اقدامات مربوط به حمل و نقل جنازه ها از سوی ایرانیان بودند، این مقامات تحت فشار حوزه های محلی خود، حاضر بودند از التزامات اجرای قوانین و مقررات در حق شیعیان عراق چشم پوشی کنند. قایل شدن این مزیت برای اتباع شیعی عثمانی، به ایجاد تنش میان مقامات اداری محلی و مقامات بهداشتی منجر شد. تبادل نظرهای مختلف بین وزارتخانه های عثمانی نشان می دهد که به رغم تلاش های کارکنان بهداشت و درمان، تلاش های پی در پی برای دور زدن محدودیت ها، ادامه داشت. معمولاً مقام های محلی مانند قائم مقام نجف یا مقامات قرنطینه کاظمیه یا مسیب، برای انتقال جنازه های تازه اسناد جعلی صادر می کردند. در برخی موارد، جنازه ها را دفن نمی کردند و در جای خنک می گذاشتند، سپس به طور غیرقانونی به عتبات منتقل می کردند. چنین مواردی به خطری برای سلامتی تبدیل شد. در ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق، چهارده جسد، که مشخص شد متعلق به کسانی است که چند ماه پیش، در بصره از وبا جان سپرده بودند، در نجف کشف و از انتقال آنها جلوگیری شد. با آگاهی از این گونه قانون شکنی های اتباع شیعی عثمانی، مقامات مربوط از نزدیک بر مراکز گمرکی خانقین نظارت داشتند و در ماه هایی که ایرانیان برای زیارت به عراق می آمدند شمار بیشتری از مقامات بهداشتی را به این مراکز گمرکی می فرستادند و مأمور نظارت می کردند. آنها استدلال می کردند که این نیروی اضافی در این منطقه مرزی لازم است، زیرا خدمات بهداشتی و درمانی در ایران قابل اطمینان نیست و جای بحث دارد.^{۱۰۵} به رغم این اقدامات، در اواخر همان سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق، وزارت های عثمانی یکدیگر را مطلع کردند که قاچاقچیان، تحت حمایت قائم مقام کاظمیه، جنازه های نیش قبر شده را از این منطقه برای تدفین در نواحی مقدس تر نجف و کربلا منتقل کرده اند. علاوه بر این، گزارش هایی مبنی بر انتقال قاچاقی جنازه ها از ایران و از طریق مرز خانقین، به استانبول رسید. در نتیجه حتی پیشنهاد شد که انتقال جنازه ها به طور کلی متوقف شود.^{۱۰۶}

۱۰۳. نامق پاشا به صدر اعظم:

20 Ağustos AH 1310/1 September
1894, BOA A MKT MHM 578/34.

۱۰۴. وزارت بهداشت به نخست وزیر:

17 Rebi-ul Ahir AH 1317/25 August
1899, BOA A MKT MHM 578/34.

۱۰۵. مدرسه پزشکی سلطنتی به وزیر کشور:
وزیر کشور به وزیر بهداشت: رئیس کمیسیون
بهداشت عراق به وزیر کشور: وزیر کشور به
وزیر بهداشت:

March-April 1905, DH MKT 940/35,
1323.M.6.

۱۰۶. نخست وزیر به وزیر کشور، در ۲۲ اکتبر
۱۹۰۸م/۱۳۲۶ق:

BOA A. MKT. MHM. 588/31.

کمک به تسهیل انتقال جنازه‌های مرطوب از جانب قائم مقام‌ها، و نبودن همکاری میان قائم مقام‌ها و مقامات بهداشتی، موضوع بسیاری از نامه‌ها و موافقنامه‌های مختلف بود که ماه‌های اکتبر و نوامبر ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق بین بازرس قرنطینه بغداد، وزیر بهداشت و وزیر کشور عثمانی در رد و بدل شد. با توجه به خطر جدی متوجه بهداشت عمومی، و از دست دادن میزان قابل توجهی از درآمد ناشی از مالیات‌های مرزی به دلیل قاچاق، اینان به فرماندار بغداد دستور دادند که اقدامات لازم را انجام دهد.^{۱۰۷}

بی‌تردید چنین اقداماتی موجب افزایش تنش میان استانبول و اتباع شیعی عثمانی شد، اما اعلان قانون اساسی در ۱۹۰۸م/۱۳۲۶ق به اتباع شیعی این فرصت را داد تا بتوانند صدای نارضایتی خود را به گوش عموم مردم برسانند. مفاد قانون اساسی با اعطای آزادی مذهب، راه تازه‌ای برای اتباع شیعی عثمانی باز کرد تا بتوانند از این



کاروان نعش کشی به کربلا، در John Ussher, *A Journey from London to Persepolis*, 480.

طریق مدعی برآورده شدن وعده برابری در انقلاب مشروطه باشند، و از تابعیت خود به عنوان شیعیان در بدنه سیاسی کشور عثمانی، به دفاع بپردازند. بسیاری از اهالی بغداد، بصره، قُرنه، دیوانیه، حله، و مسیب به وزارت کشور تلگراف زدند و خواستار ابطال هزینه‌های دفنیه و قانون عدم حق دفن مردگان در عتبات شدند، مگر اینکه آنها ساکنان محدوده‌هایی در شعاع بیش از دوازده ساعت راه از عتبات باشند. مجدداً خواستار مجوز برای انتقال جنازه‌های تازه به عتبات شدند. دادخواهان درباره محدودیت‌ها و هزینه‌های تبعیض آمیز مربوط به انتقال و تدفین مردگان، استدلال کردند که از تمام ملت‌ها تنها ملت جعفری هستند که برای دفن مردگان خود ملزم به پرداخت هزینه‌های نقدی هستند و در انتخاب اماکن تدفین مردگان خود زیر فشار و محدودیت قرار دارند. شیعیان مدعی شدند که رفتارهای تبعیض آمیز، با قانون اساسی مغایرت دارد (منافی احکام مشروطه) که آزادی همگان را تضمین می‌کند. دولت عثمانی آگاه به لحن

سیاسی چنین دادخواهی‌هایی، و در پرتو مبارزه طولانی عثمانی با تبلیغات شیعی در عراق، چنین دادخواستی را بی پاسخ گذاشت.

در پی مکاتبات گسترده‌ای میان وزارتخانه‌ها، مجلس امور صحیه عثمانی به این نتیجه رسید که اتباع جعفری عثمانی نه تنها هزینه بیشتری نمی‌پردازند، بلکه هزینه کاملاً کمتری نسبت به سایر اتباع شیعی، برای انتقال و کفن و دفن، می‌پردازند، و لذا لغو این هزینه‌ها از سوی دولت ممکن و رفتار دولت تبعیض آمیز نیست.^{۱۰۸} علاوه بر این، مجلس امور صحیه با اشاره به این نکته که سایر ملت‌ها مردگان خود را در همان محل سکونتشان و در جایی به خاک می‌سپارند که از دنیا می‌روند، اعلام کرد که جعفری‌ها نیز می‌توانند همین کار را بی هیچ هزینه‌ای انجام دهند. هنگامی که وزیر دارایی عثمانی از تلگراف‌های شیعیان عثمانی مطلع شد، استدلال کرد که چون هزینه‌های کفن و دفن و مالیات‌های مربوط به حساب اصلی دولت واریز می‌شود، امکان لغو این هزینه‌ها نیست.^{۱۰۹}

دادخواهان متأثر از وعده‌های قانون اساسی، از خواسته‌های خود دست بر نداشتند. پی‌گیرترین فرد در میان دادخواهان، شکرالله نامی بود که مدیر مکتب ترقی جعفری عثمانی بود. شکرالله که دادخواست‌ها را با عبارت «به نام امت شیعی جعفری» و به نیابت (یا یکی از نمایان) شیعیان جعفری امضا می‌کرد، تأکید کرد که «چون ممنوعیت انتقال اجساد، حمله به باورهای جعفری انگاشته می‌شود، صادر کردن مجوز برای این سنت قدیمی و اجازه برای ادامه دادن این رسم با لغو کردن ممنوعیت آن، وفاداری شیعیان همیشه وفادار را تضمین می‌کند.»^{۱۱۰} برخی دیگر از دادخواهان با تکرار همین عبارات افزودند که این ممنوعیت نه تنها نقض آزادی‌های مذهبی تضمین شده در قانون اساسی است، بلکه این گونه رفتارها احساسات ملت وفادار جعفری را نیز جریحه دار می‌کند. به همین ترتیب عده‌ای دیگر که باهم دادخواستی با ۲۹ امضا فرستاده بودند، اضافه کردند که این سنت قدیمی مبنای اعتقادی مذهب آنهاست و از ضروریات عقاید مذهب جعفری محسوب می‌شود، از این رو خواستار بازگشت این سنت قدیمی و لغو مقررات مربوط شدند.^{۱۱۱}

فرماندار بغداد تحت فشار، به استانبول گفت که بغداد توانایی اجرای این قوانین را ندارد، زیرا مبنای اعتقادی جعفری‌ها این است که مردگان خود را در عتبات به خاک بسپارند، و این طور استدلال کرد که قوانین مربوط به طور کلی باید تغییر کنند. وزیر اوقاف در پاسخ به فرماندار بغداد، ادعا کرد که قانون موقت ماه ژوئن ۱۹۱۳/م ۱۳۳۲ق به تصویب مجلس رسیده و هرگونه تغییر درمفاد آن، نیازمند تصویب در همان مجلس است. مکاتبات در خصوص این مسأله نشان می‌دهند که مقامات عثمانی دادخواست‌های اتباع شیعی خود را بی پاسخ رها نکردند و با همه نهادهای معتبر و عالی رتبه امپراتوری در خصوص این مسأله مشورت کردند. در نتیجه توافق شد تا زمانی که قوانین و مقررات جدیدی وضع نشده است، قوانین قدیمی باید اجرا شوند. در تابستان ۱۹۱۴/م ۱۳۳۳ق، مدت

۱۰۸. این هیئت، زائران ایرانی را ملزم کرد که نفری ۳۰ قروش مالیات و برای هر جنازه ۵۰ قروش اضافه پرداخت کنند. از شیعیان عثمانی خواسته می‌شد که اسناد دریافت شده از خانه‌های قرنطینه را ارائه کنند و اگر خانه قرنطینه ای نبود، اسنادی برای اثبات عثمانی بودنشان ارائه بدهند تا با ایرانی‌ها اشتباه گرفته نشوند. اتباع عثمانی مالیاتی به وجه یک مجیدیه نقره برای زیارت و یک مجیدیه دیگر برای جا به جایی جنازه می‌پرداختند.

۱۰۹. BOA DH MUI (Dahiliye Muhaberat-ı Umumiye Idaresi) 48/58, 11 Muharram AH 1328/23 January 1910.

۱۱۰. همان.
۱۱۱. BOA DH ID (Dahiliye Idare) 203/2, 12 Rajab AH 1332/6 June 1914 و مکاتبات مختلف دیگر در سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۴/م ۱۳۳۲-۱۳۳۳ق. ظاهراً دولت از وفاداری شیعیان مطمئن نبود. هنگام ایجاد دادگاه‌های قانونی در شهرهای «حساس» نجف، کربلا، سامرا و کاظمین، دولت خواست مطمئن شود که گماشتگان وفادارند و به حکمت حکومتی آگاهی دارند، زیرا این منطقه به لحاظ ارتباطات با هند، افغانستان، و ایران اهمیت ویژه داشت. همچنین نک: BOA DH ID (Dahiliye Idare), 146/55.

کوتاهی قبل از اینکه استانبول، زمین‌های عراق را برای همیشه از دست بدهد، وزارت کشور همچنان در حال ارسال سفارش‌ها و دستورات لازم برای جلوگیری از انتقال جنازه‌های تازه به عتبات بود.^{۱۱۲}

با سقوط حکومت عثمانی و استقرار رژیم استعماری و سپس نظام سلطنتی در عراق، حمل و نقل جنازه‌ها به تدریج خاتمه یافت. شیعیان عراق به انتقال مرده‌های خود برای دفن در نواحی مقدس همچنان ادامه دادند، اما انتقال جنازه‌هایی که از خارج مرزهای عراق می‌آمدند، رفته رفته پایان یافت. علمای تهران در ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴م با این استدلال که افزایش هزینه‌های کفن و دفن در کربلا به نفع اسلام نیست و پول به جیب بریتانیا ریختن است، فتواها و احکامی صادر کردند، و شیعیان ایران را از انتقال جنازه‌ها به عتبات برای خاکسپاری نهی کردند. در تلاش برای تقویت موقعیت مذهبی شهر مشهد، در ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م رضا شاه پهلوی علمای قم را مجبور کرد تا فتوای نهی انتقال جنازه‌ها به عتبات را صادر کنند که در سال‌های پس از آن به تغییر تدریجی مسیر انتقال جنازه‌ها از مقصد عتبات به مقصد مشهد و قم منجر شد.^{۱۱۳}

بررسی مسأله انتقال جنازه نشان می‌دهد که این رسم نکته اصلی اختلاف میان امپراتوری عثمانی و ایران بوده و در همان حال، موجب پیوندی ناگسستی شده که این دو کشور را از راه جغرافیای مقدسی در دو سوی مرزی که مدام در حال شکل‌گیری بوده، به هم متصل می‌کرده است. با اینکه رسم انتقال جنازه برای سنی‌های عثمانی غیر قابل قبول بود، منافع مالی این تجارت و انتقال جنازه‌ها به استان بغداد به آسانی قابل چشم‌پوشی نبود. اقتصاد شهرهای مقدس و مناطق اطراف آنها به شدت به جمعیت شیعیان ایرانی وابسته بود که برای زیارت و تدفین مردگان خود به عتبات می‌آمدند. به مرور زمان ثابت شد که این رابطه از پایدارترین فعالیت‌های اقتصادی-مذهبی نواحی مرزی ایران و عثمانی بوده است. این سنت-یا از نظر بسیاری از شیعیان اعتقاد اساسی- که از دشمنی‌های فرقه‌ای، جنگ‌های ایران و عثمانی و حمله بیماری وبا جان سالم به در برده بود، با پیدایش تجددخواهی آمرانه در خاورمیانه از میان رفت.

ظهور وبا و بحث‌های پیرامون انتقال جنازه‌ها و زیارت شهرهای مقدس شیعی در عراق، در تحلیلی از دیرپاترین مسائل حل نشده جهان اسلام، یعنی مرز تعریف نشده، میان امپراتوری عثمانی و ایران نقش به سزایی داشت. همایش بین‌المللی بهداشت، موضوع نظارت بهداشتی بر مرزها را ضروری دانست. ظهور گفتمان بهداشت عمومی، به شروع بحث و گفت‌وگو درباره «آسیب‌های خطرناک انتقال جنازه‌ها»، و از این رو نیاز به ایجاد دیواری بهداشتی اطراف اماکنی انجامید که محل سرایت بیماری بودند. بی تردید دشمنی‌های مذهبی از میان نرفت، اما از آن پس لحن خصومت‌ها و جدال شاه و سلطان بر سر جدا کردن اراضی شان از هم، نه بر اساس فرقه‌گرایی، بلکه بر پایه منافع بیشتر بشریت و بهداشت عمومی تعیین شد.

۱۱۲. BOA DH ID (Dahiliye Idare) 203/2 various

۱۱۳. Nakash, *Shi'is of Iraq*, 200-201.